

حضرت ولی محبوب امرالد

جِلْوَةُ مَدَنِيَّتِ جُهَائِي

ترجمہ: جمشید فانیان

JELVE-I-MADANÍYYAT-I-JAHÁ NÍ
(Unfoldment of World Civilization)

by
SHOGHI EFFENDI

Translated by
JAMSHED-I-FANÁ'YAN

Copyright © 1986 by the National Spiritual
Assembly of the Bahá'ís of India

First Edition
143 B.E.
1986

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST
P O. BOX 19
NEW DELHI 110001
INDIA.

همیشه بن المللی تصویر تانیمت و

انتشارت فارسی در اظهار نظر! صح

بزرگ این توقع منیع است

و دقیق و درست

و فصیح و بلین

تشخیص داده اند.

باید داشت ترجمی

در این ترجمه از توفیق منبع مبارک که بظن خواننده گمان عزیز برسد معبران
بوده است به سبب بغاری برگرداننده شود تا عموم بتوانند از
آن فایده بهره ببرند. همچنین آثار بسیار مبارک جزو تفصیلات
است از این رد گوشت شده است حتی مقدمه متن ترجمه
جمعه به جمله به جمله به کلمه با متن اصل مطابقت داشته باشد در آن
به نهایت دقت محفوظ ماند و کس نمی تواند ترجمه تا چه حد
در این غایت توفیق یافته باشد به تأییدات ادب گنج دارد.

جلوهٔ مدنیت جهانی

یاران با وفا و مقتبسین فیض جمال ابهی

بعنوان شریک و سهام آن یاران رحمانی در ارتفاع نظم بدیع جهانی که حضرت بهاء
تصویر و حضرت عبدالبهاء معمار کامل آن، خصائص ممتازه اش را تشریح
فرموده اند لفظه ای باهم در مورد وقایع و رویداد گاهی به تکرار می پردازیم که
گذشت پانزده سال پس از صعود طلعت سپان در برابر دیدگان مکتشف و
آشکار میگردد.

تضاد موجود بین شواهد فزاینده ای محکم مداوم اساس نظم اداری
بهای از یک طرف و نیرودهای مخربه ای که ضربات خود را بر پیکر جامعه ای دردمند
مکرر دارد می آورد از طرف دیگر، کاملاً آشکار و جاب انظار است.

هم در داخل و هم در خارج دنیای بهائی علامت و نشانه هاییکه بخوبی اسرار آمیز
بر ولادت نظم جهانی دلالت دارد - نظمی که استقرارش منبذ خود قرب طلوع
عصر ذهبی آئین بهائی را بشارت میدهد روز بروز بیشتر و بارز تر میگردد و هیچ
ناظر منصفی نمیتواند آنها را نادیده انگارد. مدنیتی که پیروان حضرت بهاء

برای تائیس آن مجاهدت مینمایند با کندی ریخ آوری سکوناً. از اینرو ناظر بظرف
 نباید در داورى خود نسبت بدان بخطر رود. همچنین نباید از مشا بدهى جمله های
 گذرا و موفقیت های ناپایداری که گاهی بظن میرسد بتواند اثرات و خیم امراض
 مزمنه ی عارض بر مؤسسات رو بزوال کنونی را متوقف سازد، و چهارشنبه
 شود. قرآن دشواید چندان متعدد و الزام آور است که در درک خصوصیات
 آنها نمیتوان بخطر رفت، یا اهمیت آنها را کوچک شمرد.

بهر ناظری اگر منصفانه به داورى پردازد در سلسله حوادث کمره ی
 ارض میتواند نزدیک سوشوایدی از پیشرفت مقاومت ناپذیر مؤسسات آئین
 حضرت بها ۱۶هـ را مشاهده کند و از سوی دیگر سقوط قدرتها و بنیادمانی را که
 ظهور حضرتش را نادیده گرفته یا با آن به مخالفت برخاسته اند، پیش بینی نماید
 بر اساس این مشاهدات میتوان نفوذ مشیت خالیه ی صمدانی و نیز تحقق طرح
 منظم و جهان شمول الهی را بوضوح مشاهده کرد.

حضرت بها ۱۶هـ بدین بیان اصلی ناطق « عنقریب نظم جهان دریم
 پیچیده خواهد شد و نظمی نوین جایگزین آن خواهد گردید. ان ربك يقول الحق

وهو العلام الغیوب (ترجمه) و نیز باهمینه و اقتدار چنین اخبار سفیر مایند^۱ لعمری
 سوف نظوی الدنیا و ما فیها و بسط بط آخر آنه کان علی کل شیء قدیرا (۱)
 و نیز سفیر مایند^۲ قد اضطرب النظم من هذا النظم^۳ و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی
 ما شهدت عن الابداع شبهه (۲) و اهل عالم را چنین انداز سفیر مایند^۴ آثار
 مبرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است نظر موافق نیاید (۳)
 یاران عزیز و محبوب این نظم بدیع جهانی که وعودش در شریعت حضرت
 بهاء الله مندمج و اصول اساسیه اش در آثار مرکز میثاق مصرح مد اقل متضمن
 و وحدت و یگانگی تمامی نوع بشر است .

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است : قسم به جان من که بزودی دنیا و آنچه را
 در آنست در هم خواهیم پیچید و بجای آن نظمی دیگر خواهیم گسترد . بدرستی که
 خداوند بر همه ی امور قادر است .

(۲) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است : براستی انظمه ی عالم بر اثر تولد
 این نظم اعظم به آشفتگی گراید و امور جهان بعلت این نظام نوین که چشم
 آخرینش نظیرش را ندیده است منقلب گردید .

(۳) لوح مقصود ، صفحه ۱۸

این وحدت باید با اصول و مبادئی انطباق یابد که از یکسو هماهنگی با روحی است که به نوسانات نظم اداری نیرو و حیثیت می بخشد ، و از طرفی دیگر مطابق با احکامی است که عمل تشکیلات اداری را تحت ضابطه و اداره می خورد دارد .

هر نوع سازمانی که هنوز امکان دارد مسمعی جمعی عالم انسانی به ابداع آن توفیق یابد ، اگر با ضوابطی که در امر جهانی مشخص شده تطابق نداشته و با سرشت متعالی ارائه شده در تعالیم جهانی مغایر باشد نمیتواند از حد صلاح اصغر که شارع قدیر این امر اعظم بنفسه بدان اشارت فرموده است ، فراتر رود . حضرت بهاء الله در بیانات نصیحت آمیز خود خطاب به سلاطین و رؤسای ارض چنین میفرماید قوله الاصلی : « لَمَّا نَبَذْتُمْ الصُّلْحَ الْاَكْبَرَ عَنِّي دَرَاكِمَ تَمَسَّكُوا بِهَذَا الصُّلْحِ الْاَصْغَرِ لَعَلَّ تَصْلَحُ اُمُورُكُمْ وَالَّذِينَ فِي ظِلِّكُمْ عَلَيَّ قَدِيرٌ » (۱) برای تفصیل بیشتر سندی صلح اصغر در همان لوح به رؤسای ارض چنین خطاب میفرماید جعل بیانه :

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است : چون از قبول صلح اعظم امتناع ورزیده اید به صلح اصغر تمسک نمائید شاید تا اندازه ای وضع شما و رعایا بهتر شود . (الواح ملوک ، صفحه ۱۳۸)

أَنْ اِصْلَحُوا اِذَاتِ بَيْنِكُمْ اِذَا لَاتَ تَحْتَابُونَ كَبْشَرَةَ الْعَاكِرِ وَهَاتِمَةَ الْاَعْلَى قَدْ تَحْفَظُونَ بِ
 مَمْلَكَتِكُمْ وَبِلَدَانِكُمْ ... اِنْ اَتَمَدُوا يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ بِسُكُونِ اَرِيَاخِ الْاِخْتِلَافِ مِنْكُمْ اَوْ سَتْرِيحِ
 الرَّعِيَةِ دَمْنِ جَوْلِكُمْ اِنْ اَسْتَمْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . اِنْ قَامَ اِحْدٌ مِنْكُمْ عَلَي الْاٰخِرِ قَوْمُوا عَلَيْهِ اِنَّ
 هَذَا الْاَعْدَلُ الْمُبِينُ . (۱)

از طرفی دیگر صلح عظیم به خودی حضرت بهاء الله طرح فرموده اند یعنی
 صلحی که در نتیجهی غلبه قوای روحانی بر جهان و استلاف همه می شرادها، طبقات،
 ملل و پیران عقاید مختلفه با ضروره چهره خواهد گشود، نمیتواند جز بر اساس تعالیم
 ملکوتی این نظم جهانی که بنام مقدس حضرت بهاء الله منسوب گردیده تألیس شود
 و استمرار یابد. در لوحی که قریب هفتاد سال پیش (۲) خطاب به ملکه ویکتوریا

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: اگر بین خود صلح برقرار کنید در آن صورت محتاج
 سپاه کثیر و تسلیحات نخواهید بود مگر به اندازه ای که از ممالک و بلاد آن خویش محافظت نماید
 ... ای پادشاهان اگر بین خود اتحاد برقرار کنید اریاخ اختلاف فرو خواهد نشست و دعایا
 آسایش خواهند یافت البته اگر این نکته را دریابید. اگر در بین شما یکی برد دیگری حمله آور
 همگی بر منعتش قیام کنید و این عدل آشکار است. (الوواح ملوک، صفحه ۱۲۸)

(۲) این توفیق منبع در سال ۱۹۲۴ از قلم مبارک حضرت ولی امر الله صادر.

نازل شده جمال قدم در اشاره به صلح اکبر بدین بیان اتم ناطق: ^۱ وَالَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ
 الدَّرِيَاقَ الْعَظِيمَ وَالسَّبَّابَ الْأَئِمَّ لِصَلْتِهِ مَوْاتِحًا دَمَّنَ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَسِيرَةٍ
 وَاحِدَةٍ هَذَا لَا يُمْكِنُ أَبَدًا إِلَّا بِطَبِيبٍ حَازِقٍ كَامِلٍ مُؤْتَدٍ. تَعْمُرِي بِذَلِكَ الْهُوَ الْحَقُّ وَمَا بَعْدَهُ
 إِلَّا الضَّلَالُ الْمَبِينُ... فَانظُرُوا فِيهِذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي أَتَى جَمَالَ الْقَدَمِ وَالْأَسْمَ الْعَظِيمَ
 لِحَيَاةِ الْعَالَمِ وَاتِّحَادِهِمْ إِنَّهُمْ قَامُوا عَلَيْهِ بِسَيَافٍ شَاعِزَةٍ وَارْتَجَبُوا مَا فَرَعِ الْبُرُوجِ الْأَمِينِ
 ... إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنِّي مُصَلِّحُ الْعَالَمِ قَالُوا قَدْ تَحَقَّقَ إِنْ مِنْ الْمُفْسِدِينَ ^(۱)
 و نیز در لوحی دیگر میفرماید قوله العزیز: ^۲ الْيَوْمَ لَأَيُّكُمْ كَلَّ بِاسْمِ
 الْعَظِيمِ تَشْبِثُ تُؤْنَدُ. نِسْتُ مَرَبٍ وَتَعْمُرِي جَزَاؤَ دَنَاسِ رَا مُتَّحِدًا نَمَائِدُ. ^(۲)

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: آنچه را خداوند بعنوان داروی اعظم و
 وسیله ای اتم برای مداوی جهان تجویز کرده است اتحاد مردم جهان بر آئینی واحد و شریعتی
 واحد است و این متحقق نمیگردد مگر بقدرت طبیعی حازق، کامل و مؤتد. ایست حق و
 غیر آن از گمراهی آشکار است... در این ایام که جمال قدم و اسم اعظم برای حیات عالم و
 اتحاد ام ظاهر شده ملاحظه نمائید چگونه با اسیاف بران علیه وی قیام کردند و مرکب
 شدند آنچه را که روح الامین بر خود لوززیده است هرگاه گفته شد که مصلح عالم آمد
 گفتند به تحقیق که او از مفسدین است. (الواح ملوک، صفحه ۱۳۵)

(۲) اقتدارات، صفحه ۲۹۴

بلوغ عالم انسانی

ظهور حضرت بهاء الله که رسالت اعلیٰش تحقق اتحاد صوری و معنوی جمیع ملل عالم است، اگر مقصد آن بدرستی درک شود از فرارسیدن دوره‌ی بلوغ نوع بشر حکایت میکند این دیانت را نمیتوان صرفاً یک تجدید حیات روحانی دیگر در مقدرات دائم این تغییر نوع بشر دانست، یا آنرا مرحله‌ای عالیتر در سلسله ظهورات مستمر الهی پنداشت، یا حتی آنرا بعنوان اوج کمال یکی از سلسله ظهورات مکرر در رسالت تلقی کرد، بلکه باید آنرا آخرین و والاترین مرحله‌ی تکامل حیات جمعی انسان بر کره‌ی ارض منظور داشت. پیدایش جامعه‌ای جهانی، القای وجدان جهان وطنی، تاسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که همگی با نخستین مراحل جلوه‌ی عصر زهبی دور جهانی مقارن خواهد بود، با توجه به ماهیت آنها و تا آنجا که به حیات بشر در کره‌ی ارض مربوط میشود باید به منزله‌ی والاترین حد شکل جامعه‌ی انسانی تلقی گردد.

هر چند فرد آدمی پس از وصول بدین ذروه‌ی کمال میتواند بل باید همچنان به پیشرفت در مراحل ترقی و تعالی نامحدود مغزیش ادامه دهد. اگر

بیانات حضرت بهاء الله را به درستی درک کنیم باید همان تفسیر باطنی، همه جانبه و وصف
 ناشدنی که در مرصدهای بروج آدمی یا در ظهور شماره در زندگی گنای رومی میابد، در
 تکامل سازمان جامعه‌ی انسانی ملحوظ افتد. این مرصدها بستی دیر یا زود در زندگی
 جمعی نوع بشر پیدا آید و در روابط جهانی اشرافی گفتگفت نماید و تمامی نوع بشر را از
 چنان قابلیتی در کسب خوشبختی بهره‌ور سازد که طی قرون آینده محرک اصلی آدمی در
 نیل به سرنوشت والای خویش باشد. اگر بدستی درک شود که حضرت بهاء الله
 مدعی چه رسالت عظیمی بودند چنین مرصدهای بروج در سیر تکامل انظمه‌ی بشری قهرآباید
 با ظهوری برای ابد ارتباط یابد که حضرتش حامل آن بشمار می‌آیند.

حضرت بهاء الله در یکی از فقرات آثار مبارکه‌ی خویش بدین اصل
 میزده‌ی امرهائی باسانی سخن میگوید که به یکس نمواند در فهم حقیقت این نکته به خطا
 رود. اراده‌ی ما بر این قرار گرفته است کلمه‌ی «قوای مکنونه» در آن مطابق
 شرایطی که در قبل خداوند حکیم در آن مقدر فرموده ظاهر گردد... اگر قوای مکنونه
 در کلمه‌ی «بغتاً» اذراع گردد در زمینه‌ی ظهور کل نضیق مشاهده شوند... ظهور
 حضرت محمد رسول الله را ملاحظه‌نا، ظهوری که حضرتش حامل آن قلمداد میگشت

مقدار آن از قبل مقدر آنه همین القدره . نفوسی که با صفای ندایش فائز
مقصدش را بجد مقام و استعداد روحانی خود ادراک نمودند . حضرتش نیز
مطابق قابلیت نفوس از جهال حکمت کشف نقاب مینمود تا خلق قادر به تحمل
پیش باشند . به مجرد آنکه عالم انسانی به درجه‌ی بلوغ روحانی فائز
گردد توأمی مکنون در کلمه اله ظاهر شود . قوایی که در سینه زمین در حقیقت جاهل
در هیچکس ظهور قبل ظاهر گردید اشراق بر عالم نمود . (ترجمه)

حضرت عبدالباقی در تفصیل این حقیقت اساسی بدین بیان نطق
و کلمه مخلوقات را رتبه یا مرحله‌ای بلوغ مقدر این دوره‌ی بلوغ در حیات شجر
در هنگام شرف ظهور ، حیوان نیز به مرحله‌ی بلوغ می‌رسد ، در عالم بشر نیز انسان وقتی
بدرجه بلوغ فائز که نور عقل به اعلی درجه‌ی قوت ظاهر ... به همین منوال در حیوة
جمعی عالم انسانی ادواری مقرر و مراحل مقدره . آدمی زمانی مرحله‌ی صباوت
را طی میکند و هنگامی دوره‌ی شباب را و اینک به تدریج بلوغ و کمال ذاتی
و اصل که از قبل بدان بشارت داده شده بود و قرآن و شواهد از هر سو پدیدار .
آنچه که در مراحل اولیه‌ی تاریخ موافق اصیحات انسان بود اکنون دیگر کفوی

نیاز این یوم بدیع و دور جدید را ننمایید. عالم انسانی از حدودات ابتدائی رسیده
 و از تجارب مقدماتی پافرا تر نهاده حال باید به قوی و استعدادات بدیع فائز
 گردد و فضائل جدیده و اخلاق عمیده آراسته شود.

مواهبی بدیع و عظیمایی غظیمهتیا تا بر او ارزانی گردد. موهبات و
 برکات دوره‌ی شباب هر چند در آن مرحله کافی ننمود ولی حال تکافوی احتیاجات
 دوره‌ی بلوغ را نمی‌نماید. * (ترجمه)

سیر و جهت انتلاف

چنین بحران شدید و بی‌مثیل در حیات انظمه‌ی عالم بشری را میتوان به مرحله‌ی اعلامی
 تکامل سیاسی جمهوری بزرگ آمریکا تشبیه نمود. مرحله‌ای که جموعی یک‌چهره بصورت
 ایالات متحده پدیدار گردید. تولد نوعی تمدن نوین غنی تر و عالیتر از آنکه اجزای
 مرکبش میتوانستند امید به تحقق آن داشته باشند و همچنان زائیده از شعور مہینی را
 میتوان بعنوان صلول مرحله‌ی بلوغ ملت آمریکا تلقی نمود. در واقع در محدوده‌ی
 اقلیمی آن ملت این نقطه‌ی اوج ممکن است بعنوان حد اعلامی سیر نظام سیاسی
 آن خطه قلمداد گردد. زیرا این صر مختلفه‌ی جموعه‌ای مشتت که پیوندی ضعیف

داشتند بصورت دستگامی یکپارچه با یکدیگر استلاف یافتند. هر چند احتمال میرود که این واحد ملی مستمراً قوت یابد و اتحادی صدها پیش از پیش حکیم پذیرد، تمدن مولود این استلاف شکوفا شود و قوام یابد ولی با اینهمه میتوان گفت که زیربنای اساسی دستگامی که برای تنیدن رشد و شکوفائی ضرورت دارد، بنیاد یافته و قوه می محرک ای که برای تعیین مسیر و استمرار آن لازم نیاید، افرای گشته است.

در محدوده می جغرافیائی آن مردم نمیتوان مرحله ای بالاتر و والاتر از این اوج اتحاد ملی تصور نمود. هر چند عالیترین مقدرات آن ملت بعنوان جزئی از اجزای پدیده ای بس عظیمتر که مقدر است تمامی عالم بشر را در برگیرد هنوز تحقق نیافته است. بهر حال وقتی آن اقلیم را بعنوان یک واحد مجزی در نظر آوریم میتوان گفت که در حیات آن ملت این سیر استلاف بجهت اعلای اوج کمال خود واصل گشته است.

اینست مرحله ای که بشر رو به تکامل بصورت جمعی بدان نزدیک میگردد پیران اسم عظیم عقیده ای راسخ دارند ظهوری که خداوند توانا بحضرت بهاء الله تعالی و محمول فرموده است دارای چنان کنهات و قابلیت است که مطابق با مرحله ای

بلوغ تکامل نوع انسان است - مهمترین مرحله در تکامل آدمی از طفولیت تا صیقلیت
دواج و نواج آن .

بنیان گذاران کلمه می ادیان شین که از زمان دیرین مطابق با تقدم و
پیشرفت عالم انسانی در جهت بلوغ و کمال ذاتی شکوه و جلال امری واحد را هر بار
با اشراقی بیشتر بر بس بشه از زانی داشته اند . در یک مقام میتوان کلمه می آنها را
بعنوان ظهورات مقدماتی تلقی کرد که همگی برای تمهید بسیل و تشریح بوم صلی ظهور
کرده اند یعنی روزی که تمامی کره می ارض بارور شود و شجره می عالم بشر شمره می
مقدر خود را ظاهر سازد .

بهر چند این حقیقی مسلم و غیر قابل بحث است ولی رتبه و مقام متعالی
این ظهور عظیم نباید به هیچ وجه مقصد اساسی را از نظر دور دارد ، یا اصلی را که اس
اساس بیانات حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد از مفهوم حقیقی خود منحرف گرداند .
چون در آثار حضرت بهاء الله وحدت مطلقه می همه می پیامبران سابق و لاحق ،
از جمله خود آنحضرت ، برای ابد تثبیت شده است . بهر چند در پرتو همان
حقیقت میتوان رسالت انبسیای پیش از ظهور حضرت بهاء الله را مورد

بررسی قرارداد ، هر چند در نتیجهی این سیر تکامل مقدار ظهورات الهیه که هر یک از
مظاهر بانییه حاصل آن بوده اند با ضروره متفاوت بوده ولی مبدا و مقصد و
دو صفت ذاتی آنان نباید تحت هیچ شرایطی و در هیچ زمانی مورد انکار قرار گیرد
و دستخوش سوء تعبیر شود.

در عظمت این ظهور الهی که در این مرصدهی اوج تکامل شبری بر عالم
انسانی ارزانی شده بهر قدر هم توصیف و تجلیل نائیم ولی این حقیقت که همسری
پهبران آسمانی "در یک رضوان ساکن ، در یک هوا طایر ، بر یک باط جالس ،
بر یک کلام ناطق و بر یک امر امر" اند باید بعنوان شالوده‌ی تفسیر ناپذیر و بسته
اصلی عقیده‌ی بهانی تلقی گردد. هر گونه تفاوت در سگوه و جلال انوار الهی را
که بواسطه‌ی هر یک از مظاهر صمدانی بر عالم انسانی مبذول گشته نباید به برتری
ذاتی یا به ماهیت فطری محسوس از مظاهر قدسی مربوط دانست بلکه باید آنرا به
قابلیت رو بر ترقی و به استعداد دائم التزاید روحانی بشریت مرتبط نمود که در
سیر ترقی و تقدم در جهت بلوغ و کمال همواره از خود ظاهرا ساخته است.

غایت کمال

تنها آن نفوسی که ظهور حضرت بهاء الله را به وصول بدین غایت کمال در مراحل تکامل
 عظیم حیات جمعی نوع انسان مرتبط میدانند، میتوانند اهمیت بیانات ذیل را
 درک کنند که حضرتش با اشاره به سوره و جلال یوم موعود در توضیح امتداد دور
 به حق نازل فرموده است قوله العزیز: ^۱ هذا سلطان الایام قد اتی فی محبوب
 العالمین و هذا هو المقصود فی ازل الآزال. ^(۱) و نیز میفرمایند: ^۲ در
 کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش عظیم بر پا طوبی از برای
 نفسیکه فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت. ^(۲) و نیز در جای دیگر بدین
 بیان اصلی ناطق ^۳ شکی نبوده و نیست که ایام مظاہر حق جل جلاله بحق غروب و
 در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم
 ظاهر و مشهور. ^(۳)

(۱) مضمون بیان مبارک بغارسی چنین است: امروز سلطان ایام است که در آن سلطان جهانیان
 ظاهر شده همان ظهوریکه از ازل الآزال مقصود عالمیان بود است. (ظهور عدل الهی، صفحه ۱۶۳)

(۲) توفیق سنه ۱۰۱ بدیع صفحه ۲۵ (۳) همان توفیق، صفحه ۲۶

« دره‌ی نبوت اختتام یافت و حقیقت ازلی تجلی نمود علم قدرت برافراخت و
 برعالم انوار ظهور مبذول داشت » (ترجمه) و باسانی قاطع میفرماید: « در این ظهور
 اعظم جمیع شرایع قبل بر تبری کمال و درجه‌ی بلوغ فائز » (ترجمه) « آنچه در این ظهور
 امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد. » (۱)

و نیز از کلمات معجز شمیم مرکز عشاق جمالقدم این بیانات اتم با اقتدار
 و تاکید در بیان امتداد و انبساط این دور اعظم نازل: « قرن‌ها بگذرد و دهر تا بر
 آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و ظهور
 نماید اولیای پیشینان چون تصور و تخطی عصر جلال مبارک ننمودند منصفی نشینند
 و آرزوی دقیقه‌ای میگردند جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریبان و
 سوزان آرزوی آنی از ایام الهیه را نمودند و در این حسرت از محالم فانی جهان
 باقی شتافتند » در لوصی دیگر مرکز عهد الهی در تشریح این لطیفه ربانی موکداً لما
 سبق بدین بیان اللفظ اصلی ناطق: « و اما اللفظ بهر المقدمه التي تأتي من بعدنی

ظلل من الغمام من حيث الاستفاضه هم فی ظل جبال القدم و من حيث الافاضه یفعل
 ما شاء و حکم ما یرید. (۱) و در اشاره به ظهور جلال قدم میفرمایند: شکر حقیقت
 از برج اسد لامع شد و باشد حرارت در اشرف نقطه ظاهر.

در تولد و رنج مرگ

یاران عزیز و محبوب! هر چند ظهور حضرت بهاء اسد بر عالم تجلی نموده ولی نظم
 جهانی که قرار است از این ظهور تولد یابد هنوز تحقق نیافته است. هر چند عصر
 رسولی آئین نیردانی سپری گشته ولی قوای ضلالتی منبعث از آن هنوز بصورت
 جامعه‌ای جهانی که باید در میقات معین سگوه و جلال خداوندی را تجلی سازد، ظهور
 نیافته است. هر چند در کان نظم اداری مرتفع گشته و مرصدهی تکوین دور
 بهائی آغاز شده ولی ملکوت موعودی که مقدر است با بئر رسیدن نهال
 مویزات آئین نازنش بر کمره‌ی زمین مستقر گردد، هنوز چهره نگشوده است.
 هر چند ندای جانفروزی حضرتش بلند گشته در آیات امر عظمش در صد اقل -

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: اما مظاهر مقدسه که در آینده در سایه‌های ابر
 خواهند آمد از حیث منبع الهام همگی در ظل جبال قدم بوده و از نظر زمانی که در آن ظهور میکنند یفعل مایشا
 خواهند بود.

چهل (۱) کشور در خاور و باختر برافراشته شده ولی هنوز وحدت اصلیه‌ی نوع بشر شناخته نشده و یگانگی عالم انسانی اعلان نگردیده و علم صلح اعظم با بهتر از در نیامده است.

جماقدم جل ذکره الا عظم بدین بیان اتم ناطق غایت کمالی که آن خاک می تواند بر اثر عنایات و فیوضات الهیه در این یوم بدان فائز گردد هنوز از انظار مستور است. عالم وجود تا کنون مستعد چنین ظهوری نبوده عنقریب به تقدیر رب قدیر قابلیت مکنون در این فیض کثیر و موهبت عظیم مکتوف خواهد گردید. (ترجمه)

برای ظهور موهبتی چنین عظیم طی کردن دوره ای که با تشنجات شدید در پنج دالئی عمومی همراه خواهد بود حتمی و اجتناب ناپذیر بنظر میرسد. علیرغم همه‌ی شکوه و غنای عصری که شاهد تکوین رسالت حضرت بهما ۱۲ هجری بوده است بطوریکه تدریجاً آشکار میشود در صد فاصلی که باید طی شود تا آن عصر ثمرات بهیه‌ی

(۱) طبق آخرین آمار تعداد ممالک و اقالیم به ۲۰۷ بالغ میگردد.

متمنازه‌ی خود را پدیدار سازد نزد مظلمت اجتماعی و اخلاقی منفرطی اصطلاح خواهد نمود تا بشر کرکش و یاغی را برای دستیابی به موهبت عظیمی که برای وی مقدر شده است، آماده دست‌سازد.

بشریت اکنون بدون مقاومت و بی وقفه در حال ورود به چنین دوره است و در میان ظلمتی که هر آن بشر آدمی را در بر میگیرد ^{خستین} می‌توان اطلاع سلطنت لاهوتی حضرت بهاء الله را که از افق تاریخ رفته رفته نمودار می‌گردد، مشاهده نمود. به مایعنی نسل واقع بین ظلمت دنود که در عصر آغاز شکوفایی جامعه‌ی متحد جهانی زندگی می‌کنیم وظیفه‌ای محول شده که برگزیده‌انیم امتیاز عالیه اش را آنچه نکه باید ارزیابی کنیم، و ثقل آنرا بدستی ادراک نماییم. ما که باید تأثیر و عمل نیردهای ظلمت را مشاهده کنیم و در دوران حیات خود شاهد سبیل بلیات و رنج و محن ناشی از آن نیردها باشیم باید معتقد شویم که تاریکترین لحظات مقدم بر طلوع عصر ذمبی آئین الهی هنوز فرا نرسیده است.

هر چند ظلمتی که هم اکنون جهان را فرا گرفته شدید است ولی رنج و آلم مصیبت باری که دنیا باید تحمل کند هنوز ظاهر نشده و بیخس نمی‌تواند شدت

آزما تصور کند . بشریت اکنون در آستانه‌ی عصری قرار دارد که تشنجات آن در آن واحد پنج‌مرک نظام پیردفتوت و درد تولد نظمی بدیع را اعلام می‌دارد .
 شاید بتوان گفت بر اثر نفوذ قوه‌ی الهیه که از شریعت حضرت بهاء الله جاری و ساری گشته نطفه‌ی این نظم بدیع جهانی در بطن عالم تکون یافته است و در زمان حاضر می‌توان جنبش‌های اولیه‌اش را در رحم عصری پر پنج‌اوس کرد . عصری که در انتظار میقات است تا زرع این بار سگران فارغ آید و ابعی ثمره‌ی خود را ظاهر سازد .

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید :^۱ حال ارض حاله مشهوره زود است که اثمار غنیه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود
 تعالت نسمة قمیص ربک السجان قد مرت و احمیت طوبی للعارفين .^۲ (۱)
 و نیز در سوره‌ی مائیکل بدین بیان اصلی ناطق :^۳ قد هبت لواقع الفضل علی کل شیئ
 بحیث حمل کل شیئ علی ما هو علیه ان انتم انفسکم لا تحرمون مثلاً حملت الاشجار من

اثمار البديعه والجمور من لئالی المنسیره والافان من المعانی والعرفان والاکوان
من تجلیات الرحمن والارض من بدایع الطور سوف یضعن کل حمد فتبارک الله
من هذا الفضل الذی احاط کل الاشیاء عما ظهر وعما هو المکنون. (۱)

حضرت عبدالبهاء میفرماید: ^۳ وقتی ندای الهی بلند گرددید میانه

جدید بر سبک کل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلایق افاض فرمود بهمین دلیل
عالم عمیقاً بهیجان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحرکی جدید یافت. عنقریب
آثار این خلق بدیع ظاهر شود و خفتگان از خواب غفلت بیدار گردند... (ترجمه)

هیجان عمومی

چون به دنیای اطراف نظرمی اندازیم شواهد فراوانی از هیجان و جوش و خروش
قهر انظار ما را بخود معطوف میدارد که در جمیع قارات کمره‌ی ارض و در کله‌ی
شئون حیات بشری خواه فذهبی و خواه اجتماعی و چه اقتصادی و چه سیاسی
دست اندر کار نظیر و تجدید سازمان عالم انسانی است که بمنزله‌ی تمهید سبیل

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: لواقع فضل بر کل اشیا و زبده

برای حصول بومی بشمار میرود که در آنروز وحدت اصلیه ی نوع انسان شناخته
 گردد و اتحاد من علی الارض تحقق یابد. جریانی دوگانه را میتوان تشخیص داد، که
 هر یک بطریق خویش، و با نیروی شتابنده در صدند توانی را بعد اعلای اوج
 خود نزدیک سازند که اینک مشغول تغییر و تبدیل وجه عالمند. نخستین آن
 اصولاً جریانی استلاف دهنده و دومین آن اساساً متلاشی کننده است.
 اولی همانگونه که بی وقفه تکامل می یابد دستگاهی را شکل میگرداند
 که بخوبی میتواند الگوی نظام جهانی گردد که دنیای آشفته و پراشوب بطور مداوم
 در جهت آن در حال پیروی است. دومی چون تأثیرات مخرب بی آن
 شدت می یابد با خستگی فراینده میخوابد موانع عتیقه و فرسوده ای را در هم
 کوبد که در صد است در سبیل شرف بشر در جهت هدف مقدّر سدی بیاید

از
 (بقیه از صفحه قبل) بطوریکه همه مخلوقات بحد قابلیت خود حامل قوای تازه و استعدادی بیاند
 گشته اند ولی با وجود این قوم این فضل اعظم را انکار نموده است. همه ی اشجار حامل شمار بیعه
 و کلیه بحور دارای لسانی درخشنده شده است و انسان نیز بمواهب دانش و عرفان مفتخر گشته و
 عالم هستی محل تجلی رحمت قرار گرفته و کره ارض منبع بدایع ظهور الهی گردیده است. زود است کل،
 قوا و استعداد خود را ظاهر سازند. مبارك باد خداوند که فضلش عوالم غیب و شهود را احاطه نمود
 آثار قلم اعلی، جلد چهارم، صفحه ۲۸۲

پدید آورد. سیر سازنده با این نوزاد حضرت بهاء الله وابسته است و منادی
 نظم بدیع جهانی است که عنقریب آئین جهانی به تاسیس آن توفیق خواهد یافت.
 قوای مختره از خصائص جریان دیگری بشمار میرود که باید آنرا با تمدنی
 مربوط دانست که احتیاجات و انتظارات عصر جدید را نادیده گرفته و در نتیجه
 دستخوش برج و مرج و انحطاط شده است.

در این عصر انتقال که جامعه‌ی سازمان یافته‌ی پیروان اتم عظیم
 و عالم انسانی بطور اتم، در حال عبور از آنست، در نتیجه همین گرایشهای متضاد
 کشش عظیم و نبردی روحانی جسم جریان دارد که از لحاظ وسعت و هیبت
 بنظیر است و از حیث نتایج غائی، شکوه و جلالش وصف ناپذیر. روح الهی
 که در موتات آئین دائم الارتفاع تجسم یافته و اینک در جهت نجات عالم انسانی
 پیش میرود با نیروئی رویاروی گشته که دست در جهت مخالف آنست
 و در نتیجه نبردی مهیب در گرفته است. اگر این نیروها به حیات خود ادامه
 دهند قهراً تحقق مقصد روح الهی را به تأخیر خواهند انداخت.

موتات دروغین و فرسوده، آئینها و عقاید غرضه، سنن

بی اعتبار و پوسیده که مظاهر این قوا بشمار میروند اگر مورد مداقه و بررسی قرار گیرند
 خواهد و دلائل باطنی بدست میدهند که بعقلت کهولت، بی رمقی و فساد و
 تباهی ذاتی بتعمیل رفته اند و تعدادی نیز بر اثر قوای دافعه‌ی نافذ هی الهیه که در
 صحن ولادت این آئین نازنین بخوی اسرار آمیز در هویت عالم وجود ساری و جاری
 گشته، از میان رفته اند و تعدادی دیگر هم که در برابر ارتفاع امر الله در اصل
 اولیوی رشد و پیشرفت آن مقاومتی واهی و مذبحخانه نمودند منهدم شده و کلاً
 بی اعتبار گشته اند. بقیه پیرسان و پریشان از غلبه و نفوذ موتی که
 در اصل بعدی همان روح الهی را در خود تقسیم ساخت، قوای خود را بسج کرده،
 حلهات خویش را آغاز نمودند و مقدر بود پس از موفقیتی اندک و کاذب بنوی
 خود کسی تخفت با تحمل نمایند.

عصر انتقال

قصه ندارم نبردی روحانی که در گرفت است یاد آور شوم تا چه رسد به آنکه
 بتجزیه و تحلیل تفصیلی آن پردازم، یا انتصاراتی که از بدو تاسیس آئین به
 موجب شکوه و عزت آن گشته تشریح نمایم. حوادثی که نخستین عصر در بهائی

یعنی عصر رسولی را ممتاز ساخته مورد نظر نیستند بکنه توجه عمده می من معطوف
 به رویدادهائی است که هم اکنون در حال وقوع است، و نیز گمراهیهای
 از خصائص دوره سی تکوین این آئین نازنین یعنی عصر انتقال شمار میرود
 عصری که آلام و اغتشاشاتش علامت پیش در آمد آن دوره می پر برکت و
 سعادت قلمداد میگردد که در آن مقصد غائی الهی برای ابناء بشری تجسم و
 تحقق خواهد یافت.

در یکی از مکاتیب پیشین به سقوط مصیبت با سلطنت و
 امپراطوریهای جسم که قریب به زمان صعود طلعت سپان وقوع یافت، بختی
 اشارت رفت. میتوان گفت افول کوکب عیاش نخستین مرصدی عصر
 انتقال را که اینک در آن بخدمت مشغول هستیم، افتتاح نمود.

انحلال امپراطوری آلمان، شکست سخت بار فرمانروای انگلستان،
 فرزند و جانشین پادشاه پروس و امپراطوری که طرف خطاب همین د انداز
 تاریخی حضرت بهاء الله قرار گرفته بود همراه با انقراض سلطنت منسه، بقایای
 امپراطوری روم مقدس، که روزی عظمتش شهره می آفاق بود، بر اثر جنگی

تسبیح گردید که شروع آنرا میتوان آغاز **عصر** یا **سونا** نامی تلقی نمود
که مقدر بود پیش از استقرار نظم جهانی بهائی فرارسد.

این مورد واقعه‌ی بسیمه بعنوان حوادث اولیه‌ی آن عصر پراکنده
و متلاطمی قلمداد می‌گردد که اینک به کرانه‌های ظلمانی‌ترین درطری آن
رفته رفته وارد می‌شویم. **موتس** این آئین نفسی که بر ناپلئون سوم غالب آمد

این انداز شدید و بدون ابهام را در کتاب **استطاب اقدس**، بلافاصله
پس از پیروزی آن پادشاه نازل فرمود که دلالت بر مقدرات شوم آن
اقلیم داشت. **قوله عز کبریا: یا ملک برلین ... ایانک ان**

ینعک الغرور عن مطیع الظهور اذ یحجک الهوی عن مالک العرش و اثری
که لک ینصحک قلم الاعلی انه لهو الفضال الکریم. اذ کرم من عظم
منک شانه و اکبر منک مقاماً این مهو و ما عنده انبه و لا کن من الراءین

انه نذ لوح الله و لانه اذا اخبرناه باورد علینا من جنود الظالمین لذا
اخذت الذلّه من کل الجهات الی ان رجع الی التراب بخیر ان عظیم یا
علک تفکر فیہ و فی امثالک الذین سخر و البلاد و حکموا علی العباد قد

أَنْزَلَهُمُ الرَّحْمَنُ مِنَ الْقُصُورِ إِلَى الْقُبُورِ اِغْتَبِرْ وَكُنْ مِنَ الْمُتَذَكِّرِينَ. (۱)

حضرت بهاء الله جل جلاله در یکی دیگر از فقرات آن کتاب
مستطاب چنین از آینده خبر میدهند: «باشوا علی نهر الرین قدر اینک
مغطاة بالدهاء بها سئل علیک سیوف الجزاء ذلك مرة اخرى وسمع چنین البرین
ولو انما الیوم علی غزبین» (۲)

ویرانی اسلام

ویرانی دستگاه روحانیت شیعه در اقلیمی که طی قرنهای یکی از درهای شکت ناپدید

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: ای پادشاه برلین... مبادا غرور تو را از شناسائی
مظهر ظهور باز دارد یا خواهشهای دنیوی تو را از مالک زمین و آسمان محجوب سازد. قلم اعلیٰ تو را
بدینگونه نصیحت مینماید بدرستی که او بخشنده و باکرامت است. بیاد آور کسی را که قدرتش بر
تو فرونی داشت (ناپلئون سوم) و مقامش بر تو برتری. اکنون کجا است؟ آنچه را دارا بود چه
شد؟ بیدارشو و از خفتگان مباش. پس از آنکه او را مطلع کردیم لشکریان ظلم چه بر ما وارد کردند
لوح خدا را پشت سر انداخت. از این روزگت از جمیع جهات او را اخذ کرد و با خسران عظیم بخاک
راجع شد. ای پادشاه در مورد کسانیکه چون تو بلا در تسخیر کرده بر آن فرمان رانند عمیقاً
بیاندیش خداوند رحمن آنها را از قصور به قبور کشانید. عبرت بگیر و همواره متذکر باش
(کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۲۵)

(۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: ای سواحل رودراین میبینیم در خون آغشته
چون شمشیرهای جزا علیه تو از غلافها بیرون کشیده شدند و یکبار دیگر بر تو تکرار میگردد.
میشنوم چنین برلین را و لو امروز در جلای آشکار است. (کتاب مستطاب اقدس، آیه ۲۲۵)

تعصبات قشری اسلامی بشمار میرفت از تیاج اجتناب ناپذیر همان گرایش دنیوی
و مادی بود که بعد از برخی از نیرودمندترین و محافظه کارترین مؤسسات مذهبی را در
قارات اروپ و امریک موردتهاجم قرار داد.

هر چند این ارتعاش ناگهانی که پایه های ثابت و تزلزل ناپذیر
عقاید جامد و محافظه کار اسلامی را فرا گرفت صرفاً از اثرات مستقیم جنگ
گذشته نبود ولی بر شدت مشکلات و ناآرامیهای افزود که دنیای منته
از جنگ دستخوش لطحات آن بود. مذمب شیعہ در نتیجه بی خصومت سرخانه
با امر الهی در موطن جلالقدم برای همیشه قدرت مبارز خود را از دست داد و از
حقوق و مزایای خویش محروم شد و مسکوب گشت و با انحطاط و ضعف گرایید و
بجفت یاس آلود دچار شد و محکوم به زوال نهائی گشت.

صداقل بیست هزار تن از شهدا، جان خود را فدا کردند تا امری را که
مدافع آن بودند و در رهش جان دادند بتوانند نخستین غلبه بی خود را بر نفوسی مسجل
سازد که اول بار دعای آنرا انکار کردند و مبارزان دلیرش را از دم شمشیر
گذراندند. فقر و مذلت بر این قوم استیلا یافت و باخشم از خدا روی گردانند.

در تشریح مراتب تنزل این قوم منقطع حضرت بهاء الله جل جلاله چنین میفرماید :
 اعمال و اقوال حزب شیعیه عوالم روح و ریجان را تغییر داده و مکتور نموده . در
 اول ایام که با هم سید انام متمسک بودند هر یوم نصری ظاهر و فتنی با هر و چون
 از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و بظاهر کلمه ای اوستاد
 جستند قدرت به ضعف و عزت به ذلت و جرات به خوف تبدیل شد
 تا آنکه امر مقامی رسید که مشایخ شده و نمایانند .

القرض دودمان قاجاریه که از مدافعان علنی روحانیت شیعیه
 و وسیدی استعد در دست روحانیون فاسد بودند تقریباً مقارن با
 ذلت و حقارتی بود که پیشوایان فقهی قوم شیعیه را در بر گرفت . از محمد شاه
 تا آخرین سلطان بی اقتدار این دودمان نسبت با حضرت بهاء الله توحیدی
 منصفانه و رفتاری عادلانه و بیطرفانه که بحق نرسد آن بود ، بسند اول نگشت
 بعکس امر الهی و حشایه مورد تعقیب و ایذا قرار گرفت و مستمر در معرض
 تضییقات و دسائس بود .

شهادت حضرت رب اعلی ، تبعید جمال اقدس الهی ، مصداق
 دردی

مملکت آنحضرت و حبس ایشان در تسلیم مازندران استیلائی وحشت که باعث
 مسجونیت آنحضرت و زندان اتن سیاه چال گردید، دسائس، اعتراضات
 و افتراءات که باعث شد سه بار آن منظر پروردگار از دیاری به دیار دیگر
 سرگون گردد و عاقبت در آخر مدُن عالم سجون شود، فتاوی و احکام
 شرم آوری که مقامات شرعی و عرفی دانسته و حمد اعلیه جان و مال و
 حیثیت پیران بیگناه این آئین بمل آوردند اینها از شرم آورترین
 اعمالی است که آیندگان این دودمان بنی سکار را مستول آن خواهند
 شناخت. پس با انقراض سلسله قاجاریه یکی دیگر از مواعلی که در راه
 پیشرفت امر الهی قرار داشت، از میان رفت.

هر چند حضرت بهاء الله از وطن مألوف سرگون گردید ولی
 امواج بلا که بر تلامذ و پرورش آن وجود مبارک و پیران حضرت باب رادر
 کام خود گرفته بود هرگز رو بکاهش نهاد. در قلمرو حکومت سلطان عثمانی
 عدد حدود امر الهی، فصل تازه ای در تاریخ صدمات مکرر آنهمیکل اطهر
 مفتوح گردید. سقوط سلطنت و خلافت دو اعلمده ای فدمب تسن را میتوان

از عواقب اجتناب ناپذیر صدمات و بلیات شدید و مستمری انگاشت که
 سلاطین خاندان متزلزل عثمانی، جاشین رسمی پسر اسلام، تماماً بر این امر مبارک
 وارد آوردند. از شهر قسطنطنیه، مقر سنتی سلطنت و خلافت فرمانروایان
 ترکیه طی تقریباً سه ربع قرن با تعصبی کاستی ناپذیر تلاش کردند تا امواج دنیائی
 را بسازند که از آن میسر آسیند و نفرت داشتند.

از زمانیکه حضرت بهاء الله برخاک ترکیه قدم گذاشتند و عملاً
 مسجون مقتدرترین فرمانروایان مستبد اسلامی بشمار آمدند تا یومی که اراضی
 مقتدره از یوغ سلطه‌ی ترکها آزاد گردید سلسله‌ی خلفا مخصوصاً سلطان عبدالعزیز
 و سلطان عبدالحمید یکی پس از دیگری در اوج قدرت مذمبی و سیاسی که چنین
 مقام والا بانان تفویض کرده بود موجب شدند مؤسس این آئین نازنین
 و مرکز عهد و میثاق رب العالمین چنان آلام و رنج‌هایی تحمل کنند که محسوس
 نمیتواند بکنه آن پی برد و هیچ قلم و بیانی قادر نیست آنرا تشریح کند. تنها
 همان میاکل قدسی قادر به احصاء یا تحمل این بلا یا بودند.

قلم اعلیٰ بر این صدمات دردناک بکرات شهادت داده است

* قسم بحق خداوند بیایاتی که بر من نازل شده بر تو حکایت کنم ارواح و عقول
 تحمل آنرا نخواهند داشت. کفی باشد شهید! (ترجمه) و نیز خطاب بر سلاطین
 مسیحی چنین میفرماید قوله العزيز: * قَدْ قَضَيْتَ عَشْرِينَ مِنَ السِّنِّينَ وَ كُنَّا فِي
 كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا فِي بَلَاءٍ جَدِيدٍ وَ وَرَدَ عَلَيْنَا مَا لَا وَرَدَ عَلَىٰ أَصْدِقَائِنَا إِنَّ أَسْمَ مِنْ أَسْمِ
 بِحَيْثُ قَتَلْتُمَا وَ سَفَكْتُمَا دِمَائِنَا دَاخِدُوا أَمْوَالِنَا وَ هَكَوْا حُرْمَتَنَا. (۱)

در جای دیگر این کلمات از قلم مبارک نازل * غم داندوه من
 و بیایات و صدماتم و اسارتی که ریخته ام و تلخی رنجها سیکه دیده ام و
 سجویتم را در این ارض بعید بنظر آور... اگر بدانی بر جالقدم چه وارد
 گشته البته رو بصر آوری و خون دل از دیده بباری. هر صبحگاه که سر از بالین
 برداشتم صفوف بلایای لاکھی پشت درب بیت صف کشیده بودند و
 هر شامگاه که سر بر بالین نهادم از صدمات سیکه از ظلم اعدا تحمل نموده بودم قلم

(۱) مضمون میان مبارک بفارسی چنین است: بیست سال میگذرد و در این مدت هر روز بلا
 تازه ای چشمیده ام. بر ما وارد شد آنچه احدی پیش از ما تحمل نمود. اگر بتوانید درک
 کنید. آنانی که علیه ما قیام کردند ما را کشتند، خون ما را ریختند، اموال ما را غارت کردند
 و حرمت ما را ضایع نمودند. سوره الملوك، صفحه ۷.

شرح شرح بود. * (ترجمه).

این دشمنان امرالله با فرامینی که صادر کردند، تبعید و سرگونی
 که فرمان دادند، توپین و امانتی که وارد ساختند، نقشه مانی که طرح کردند
 تفتیشهای که ترتیب دادند، تهدید مانی که علناً اظهار داشتند، شرارتی که مرتکب
 شدند، دسائس و رذالتی که خلفا، وزراء، دلاء و امراء بدان تن در دادند
 سابقه ای بوجود آورده که در محکمات از تواریخ معتبر عالم بسختی میتوان نظیر و
 مانندی برای آن یافت. تنها نقل و حجه برجسته می این موضوع مشنوم
 کافی است یک مجلد کتاب شود. آنان بخوبی میدانستند که مرکز روحانی و
 اداری آئینی که برای قلع و قمع آن کوشش فرادان نموده بودند بظلم و حکومتشان
 انتقال یافته و زعمای آئین جدید اتباع دولت عثمانی بشمار میآمدند پس بدین
 ترتیب اقتدار و اختیار فرادان در قدرت داشتند و میتوانستند همواره
 از آن استفاده نمایند

در مدت تقریباً هفتاد سال، با وجود آنکه اولیای کشوری و شوالیای

فدیهی ملت همسایه نیز با دسائس و توطئه های خود اولیای مملکت عثمانی را یاری

میدادند ، و آن عده از منتسبین حضرت بهاء الله که علم عصیان برافراشته و از امر الله منفصل شده بودند نیز حمایت و همکاری میکردند ، سرانجام دستگاه استبداد حکومت عثمانی در اوج اقتدار و هیبت خود از قلع و قمع این فتنه ی قلبدار رعایای خود ، که حکم محکومیت آنان صادر شده بود عاجز ماند و همین واقعه میتواند برای هر ناظر غیر مؤمن بعنوان یکی از اسرار آمیزترین و اعجاب انگیزترین حوادث تاریخ معاصر قلمداد گردد .

هر ناظر بغرضی که بعمق اوضاع و احوال پیرامون سجون عسکاپی برد هرگز تردید ننماید و انکار نتواند آئینی که حضرت بهاء الله قائد آن بشمار میرفت بر غم محاسبات دشمن کوتاه بین فاتح و پیروز قد برافراشت . گرچه فشار و تصویقات برای مدتی کوتاه تخفیف یافت لیکن پس از صعود جالقدم شدت گرفت و مخاطرات وضع تثبیت نیافته بار دیگر جان تازه یافت . ولیکن رفته رفته بخوبی فراینده آشکار میگشت عوامل فساد و تباهی که سالیان دراز قوای حیاتی این ملت بیمار را تحلیل برده بودند اینک بحد اعلای وخامت خود نزدیک میشدند . وقوع یک سلسله اغتشاشات عثمان گسیخته می دانم ، هر یک از

دیگری مخرب تر ، مقدر بود در دنیای رویدادهای روزگار معاصر یکی از مصیبت‌بارترین
 حوادث تاریخ را پدید آورد . قتل آن مستبد متکبر بال ۱۸۷۶ ، محاربات
 روس عثمانی که بدنبال آن روی داد ، جنگهای آزادیخواهی که متعاقب آن رخ
 نمود ، پیدایش نهضت جوانان ترک ، انقلاب ترکیه بال ۱۹۰۹ که نقطه
 عبدالحمید را تسریع نمود ، جنگهای بالکان با عواقب مصیبت‌بار آن ، آزادی
 فلسطین که شهرهای عکا و حیفا ، مرکز جهانی آئین بهائی ، در قلمرو آن قرار داشت ،
 تجزیه مجدد قلمرو حکومت عثمانی طبق معاهده‌ی ورسای ، انقراض سلطنت و سقوط
 خاندان عثمانی ، انقراض خلافت ، انفکاک دین از سیاست ، نسخ
 قوانین شرعی و ترویج قوانین مدنی ، منع آئین ما ، اعتقادات ، سنن و مراسم
 که جزو لاینفک دینت اسلام قلمداد میگشت - همه‌ی این رویدادها چنان
 سهولت و باسراعت متعاقب یکدیگر رخ داد که محکس حتی جرأت تخطر آنرا
 نداشت .

پیردان ستم‌دیده‌ی امرمجبب ، در این ضربات مهلکه که دست

و دشمن ، ملل مسیحی و افراد مسلمان باهم دارد آوردند شواهدی می‌بیند که دلالت

بریدغیبی شارع قدیر این آئین جلیل دارد که پس از خروج بر فراف اعلیٰ از ملکوت
غیب سبیلی از بلایا بر مذہب دولت متمدن سر ازیر ساخت، که بحق سزاوار آن
بود. این کفیر تاریخی را که در نیمه ی دوم نخستین قرن دور بهائی بر جسته ترین
مخالفتان و معاندان آئین بهار با خاک مذلت افکند با بیہ ای آسمانی مقایہ کنید
که بر قومی فرود آمد که عینی مسیح را مورد زجر داند اقرار داده بودند. مگر نہ این بود
که در نیمه ی دوم نخستین قرن دور سیحی امپراطور روم پس از محاصره ی محنت زای
اورشلیم مدینہ ی قدس را با خاک یکسان کرد، همگی را تخریب نمود، قدس الاقداس
را مورد امانت قرار داد، گنجینہ ی آنرا بتالان برد و بر روم منتقل ساخت.
و در کوه صهیون محلی برای ہاجرین دشمنی برپا داشت، یہود را قتل عام نمود و
باز ماندگانرا متفرق و پراکنده ساخت.

بعلاوہ چہ مناسب است مقایسہ ی این دو خطاب یکی از مسیح

رنجبدیدہ، خطاب بہ اورشلیم کہ در انجیل آمدہ و دیگری از حضرت بہاۃ اللہ خطاب
بہ قطنظنیہ کہ در کتاب سخطاب اقدس نازل شدہ. حضرت مسیح مہربانید ای
اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل انبیا و سنگ رکنندہ ی رسولانی کہ بسوی تو

فرستاده شدند بارها خواسته‌ام فرزندان تو را مانند مرغی که بوجه نامی خود را
 در زیر پر بگیرد، جمع کنم ولی شما ای مردم نخواستید. (۱)

در جای دیگر پس از آنکه بر حال مدینه‌ی اورشلیم اشک ریخت
 چنین فرمود: ای کاش تو در این ایام شخص سیدادی آنچه را که اینک از چشم
 تو پنهان است و باعث صلح و آسایش است زیرا روزی فرا خواهد رسید
 که دشمنان گرد تو خند قها و استحکامات نظامی خواهند ساخت، تو را در
 محاصره خواهند گرفت، و از هر جهت تو را بسته خواهند آورد، تو را با
 خاک یکسان خواهند نمود، فرزندان را بر خاک خواهند افکند و سنگی بر روی
 سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا آیات مجازات الهی را درک نکرده‌ای (۲)
 حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس خطاب بریده
 قَطْنَطْنِيهٔ چنين مي‌فرمايد قوله العزيز: يَا أَيُّهَا النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ
 الْبَحْرَيْنِ قَدْ اسْتَفْرَعْتِكِ كُرْسِيَّ الْعَظِيمِ وَاسْتَعْلَتْ فَيْكِ نَارُ الْبِفْضَاءِ عَلَيَّ

(۱) انجیل متی باب بیست و سوم آیه ۳۷

(۲) انجیل لوقا باب نوزدهم آیه ۴۱-۴۵

شأن نواح بها الملاء الاعلى والذین یطوفون حول کرسی فریح . بری فیک الباهل
 حکم علی العاقل والظلام یفتخر علی النور وانک فی غرور مبین . اغربک زینک
 الظاهره سوف تفسنی ورب البریه وتروح البنات والارامل و ما فیک
 من العبا بل کذکک نیکک اعلم الخبیر (۱)

موتس این آئین جلیل خطاب به عبد العزیز ، پادشاه سلطانی کوه بار
 فرمان گرگونی حضرت بهاء الله صادر کرد ، در حالیکه سجون حکومت عثمانی شمار
 میرفت این کلمات عالیات را نازل فرمود ، جل باینه : یا ایها السلطان انسخ
 قول من ینطق بانحق ولا یرید منک جزاء عما اعطاک الله وکان علی قسط
 حق مستقیم (۲)

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : ای نقطه واقع در سواحل دو بحر براستی کرسی ظلم در
 تو مستقر و نار بفضا در سینه تو مشتعل بشأ نیکه ملاء اعلى و طائفین عرش علیا نوحه و ندبه نمودند
 مشاهده میکنیم در تو جاهل بر دانا حکم میراند و نور بر ظلمت افتخار میورزد و تو در غرور آشکاری
 آیانیت ظاهره تو را مغرور کرده است ؟ قسم پروردگار عالمیان که عنقریب همه فانی خواهد شد
 و دختران و پیره زنان و همه ی اقوام و قبائل ساکن در تو نوحه خواهند نمود . آنکه دانا و آگاه
 است تو را مخبر میسازد . (کتاب مستطاب اقدس ، آیه ۲۲۲ ، صفحه ۲۶)

(۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : ای پادشاه ! بشنو سخن کسیرا که بحق ناطق است و در مقام
 انوار آنچه را که خداوند تو اعطا کرده چیزی طلب نمیکند ، و بر صراط مستقیم سالک است . . . (سوره الملک ، ۱۹)

انصب ميزان الله في مقابلة عينيك في مقام الذي كانك تراه ثم وزن اعمالك
 في كل يوم بل في كل حين وخاب نفسك قبل ان تحاسب في يوم الذي لن
 يتقر فيه رجل احد من خشية الله وتضطرب فيه افسدة الغافلين (۱)

در بیان لوح کرم خطاب به وزرای دولت عثمانی چنین میفرماید قوله

الاصلى يا ايها الركلاء منسبني لكم بان تتبعوا اصول الله في انفسكم وتدعوا اصوامكم
 وتكونن من المهتدين... فتوف تجدون ما كتبتن في الحيرة الباطلة وتجزون بما
 عملتم فيها... فكم من عباد عملوا كما علمتم وكانوا اعظم منكم ورجعوا اليهم الى التزي
 وقضى عليهم ما قضى... سألهمون بهم وتدخلون بيت التي لن تجدوا فيها انفسكم
 لا من نصير ولا من عشم (۲) ... ستمضي ايامكم وكل ما انتم تستعملون به وبتفتنون

(۱) میزان الهی را در مقابل خود نصب نما آنگاه چون کسیکه خود را در محضرتی میبیند
 در آن ترازو اعمال حیات خود را هر یوم بل هر آن بسنج . پیش از آنکه روز حساب
 فرارسد حساب نفس خود را بر سر زین در آن روز هیچکس را یاری آن نیست که از
 ترس بخدا بر پای ایستد - روزیکه غافلین سخت اندر اضطراب خواهند بود . (سرد
 الملوك ، صفحه ۲۱)

(۲) مضمون بیان مبارک بغارسی چنین است : ای وزرا ! سزاوار آنکه اصول
 الهی را پیروی کنید و قوانین خود را فراموش نمائید تا از هدایت یافتگان باشید ...
 ←

عَلَى النَّاسِ وَيُحْضِرُكُمْ عَلَيْهِ الْأَمْرُ عَلَى مَنَعِ الَّذِي تَرْجُفُ فِيهِ أَرْكَانُ الْخَلَائِقِ وَتَقْصُرُ فِيهِ
جُلُودُ الظَّالِمِينَ ... هَذَا مِنْ يَوْمِ الَّذِي يَأْتِيكُمْ وَاتَّعْتَهُ الَّتِي لَا مَرَدَ لَهَا. (۱)

در بیان سفر جلیل خطاب با ثالی قطنطنیه، در حالی که بعنوان یک

تبعیدی در بین آنان بسر میرود، این کلمات دریات نازل: **يَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ
اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ... سَتَمُنِّي آيَاتِكُمْ كَمَا مَنَعْتُ عَلَى الَّذِينَ هُمْ كَانُوا
قَبْلَكُمْ وَتَرْجِعُونَ إِلَى التَّرَابِ كَمَا رَجَعُوا إِلَيْهِ آيَاتِكُمْ.** (۲)

(دنباله پاروقی صفحه قبل)

عنقریب آنچه را که در این حیات واهی عمل کرده اید خواهید دید و مجزای اعمال خود خواهید
رسید ... چه بسیار مرتکب شدند نفوس آنچه را که شما مرتکب شدید با آنکه در شان و
مقام از شما بالاتر بودند ولی عاقبت کل بتراب راجع شدند و بسرفروشت محترم خود دچار
آمدند ... شما نیز عنقریب بآنان خواهید پیوست و بجهتی ورود خواهید نمود که کسی را
نخواهید یافت بشما کمک کند یا با شما دوستی ورزد. (سوره الملوک، صفحه ۹) ...

(۱) آیات زندگانی شما و آنچه بدان خود را مشغول میدارید و بآن بر نفوس افتخار میکنید همگی
از بین خواهد رفت و ملائکه امر شما را بجهتی احضار خواهند کرد که در آنجا نوزده بار رکات
خلافت میافتد و بدن ظالمین از ترس سخت میلرزد ... چنین روزی قهراً فرا خواهد
رسید و موعدی که هیچکس نمیتواند آنرا بتأخیر اندازد.

(۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: ای ساکنان مدینه از خدا بترسید و فساد
نورزید ... عنقریب روزگار شما بسر آید همچنانکه آیات نفوسیکه پیش از شما بودند منتهی گردید
و بجا که راجع خواهید شد همچنانکه آباء و اجداد شما بتراب راجع گشتند. (سوره الملوک، صفحه ۱۲)

بعلاوه یاد آور میشوند و فلما وردنا المدينة وجدنا رؤسنا كما لاطفال الذين
 يحتمسون على الطين ليعبوا به... وانا بكنا عليهم بعيون السر لا ارتكابهم ما هموا
 عنه و اغفالهم عما خلقوا له. (۱) ...

فَسَوْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ قَوْمًا يَدْعُونَ آيَاتِنَا وَكُلَّ مَا وَرَدَّ عَلَيْنَا وَيَطْلُبُونَ
 حَقَّنا عَنِ الَّذِينَ هُمْ ظَلَمُوا بِغَيْرِ حَرَمٍ وَلَا ذَنْبٍ مُسِينٍ . وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ كَانَ اللَّهُ قَائِمًا
 عَلَيْهِمْ وَيَشْهَدُ مَا فَعَلُوا وَيَأْخُذُ بِهِمْ بِذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ أَشَدَّ الْمُنْتَظِمِينَ . (۲)

وَفَضَّلًا عَلَى الْعِبَادِ وَحَسْبُنَا أَنْ نَزَّلْنَا صَبْرًا سِيفًا يَمِينًا ، قَوْلَهُ أَلَا عَلَى
 مَا نَأْمُرُ قَوْمِي أَنْ يُحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَتُؤْبَوا إِلَيْهِ لِيَرْحَمَهُمُ اللَّهُ لِيَقْضِيَ وَيفْرِضَ مَا يَكُمُ

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : وقتی وارد مدینه (قسطنطنیه) شدیم رؤسا و زعمای قوم را چون اطفالی یافتیم که به گلبازی مشغول ... با چشم باطن بر آنها گریستیم بسبب ارتکاب بدایچه نهی شده و غفلت از آنچه بخاطر آن آفریده شده اند. (سوره الملوک ، صفحه ۱۳) ...

(۲) بزودی خداوند قومی را ظاهر خواهد ساخت که روزگار ما را بیاد آورند و از آنچه بر ما گذشته حکایت نمایند و حق ما را از کسانی که بدون کترین جرم و گناه بر ما ستم رانند مطالبه کنند و خداوند بر حیات نفوسیکه ظلم کرده اند سلطه دارد و از اعمالشان آگاه است و بخاطر گناهانشان آنها را اخذ خواهد کرد. براسستی خداوند از شدیدترین استقام گیرندگان نیست. (سوره الملوک ، صفحه ۱۲)

وَلْيَعْلَمُوا جَزَاءَ نَارِهِمْ وَإِنَّ سَعْتَهُمْ لَغَضَبُهُ وَأَعْيَاقُ فَضْدٍ كَلَّمٌ مَنْ دَخَلَ فِي قَمْعِ الرَّجُودِ
 مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ . (۱) بالاخره در لوح ریس این کلمات ملهم از قلم
 صحیح شیم جالقدم نازل قوله العزیز * یاریس اسمع نداء الله الملك المهین القیوم
 ... یاریس قد ارتکبت ما یبوء ب محمد رسول الله فی الجنة العلیا و غیرتک الدیانت
 شان اعرضت عن الوجہ الذی بزره استغناء الملائ الا علی سوف تجفک
 فی خسران سین (۲) ... سوف تبدل ارض السرد ما دونها و تخرج من
 ید الملك و یظهر الزلزال و یرتفع العویل و یطر الفاد فی الاقطار و یختلف الامور
 یا ورد علی هؤلاء الاسراء من عبود الظالمین و تغیر الحکم و یشتد الامر علی

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : پس سخن مرا بشنوید و بسوی خدا برگردید
 و توبه کنید تا خداوند بصرف فضل خویش بر شما رحم آورد ، گناهان شما را ببخشد و از
 خطایای شما درگذرد . هانا و حمتش بر غضبش پیشی دارد و فضلش بر همه ی نفوس
 که بردای هستی ملتبس گشته اند ، از گذشتهگان و آیندگان ، محیط است . (سورة الملوك ،
 صفحه ۱۸)
 (۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : ای رئیس بشنوندای خداوند ملک ، مهین ، قیوم
 و ... ای رئیس بر استی مرکب شدی آنچه را که بسبب آن محمد رسول الله در جنت علیا نوحه
 و ندبه نمود . دنیا بشانی تو را مغرور کرده که از کسی روی گردانیده ای که وجوه ملا ، علی
 بنوش روشن و منیر ، بزودی خود را در خسران عظیم خواهی یافت (الواح ملوک ، صفحه ۲۵۶)

شأن نوح الكتيب في الهضاب و سبكي الاشجار في الجبال و يجرى الدم من
كل الاشياء و ترسى الناس في اضطراب عظيم. (۱)

می باید هزار و سیصد سال از زمان رحلت پیامبر سپری شود
تا عدم مشروعیت دستگاه خلافت که مؤسین آن حق مشروع جانشینان
واقعی رسول خدا را غصب نموده بودند آشکارا و بخوبی کامل مدلل گردد. دستگاه
خلافت از همان ابتدا حق مقدس را زیر پا گذاشت و در نتیجه موجب
اشعابی محنت زار و اسف بار گردید. و در آیات اخیر بر بیگانه‌سازی
لطمه ای سهمگین وارد ساخت. امری که بیشترش از اخلاف همان الهی
اطهاری بشمار میرفت که دستگاه خلافت حقانیت آنها را انکار نموده بود.

(۱) عنقریب ارض ستر (ادرنه) و اطرافش دگرگون خواهد شد و از دست سلطان
خارج خواهد گشت. آشوب و اضطراب پدیدار میشود، ناله و فغان بلند میگردد
و از هر سو آمار فساد ظاهر میشود. بعثت آنچه بر این اُسراء از دست جنود ظلم
وارد آمده امور به آشفتنگی خواهد گرائید و مسیر جریانات تغییر میکند و اوضاع
و احوال بقدری سخت و شدید میگردد که سنگریزه های تپه های دور دست
نوحه سر میدهد و اشجار کوهستانها می گردید و از جمیع اشیا خون میچکد و نفوس
در اضطراب عظیم مشاهده میگردند. (الواح ملوک، صفحه ۲۰۷)

پس سزاوار کفیری بود که سر نوشت آنرا معلوم ساخت.

برخی از احادیث نبوی که صحت آن مورد قبول اهل اسلام نیز است
 و دانشمندان و مؤلفان بهائی نیز در شرق بکرات آنرا نقل کرده اند با این بحث
 ارتباط می یابد و موضوعی را که در صد شرح آن هستیم، روشن میگرداند: «در
 روزهای آخر بلائی شدید بر امت من فرود خواهد آمد، بلائی که از آن بدتر کسی
 نشنیده است. آنقدر سخت است که بچکس ناپه گامی نخواهد یافت.

آنگاه خداوند فرزندی از اصلاف من، از طایفه بنی مائشم، بر آنان خواهد
 فرستاد. کسیکه زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و جور گشته است. ترجمه
 و نیز در احادیث ماثوره وارد است: سیاتی زمان علی ائمتی

لا یستی من القرآن الا رکه و لا من الاسلام الا رکه... فقهاء ذلک الزمان
 اشر الفقهاء تحت ظل السماء بهم ضربت الفتنه و الیهم تعود. (۱)

(۱) ترجمه: برای امت من زمانی فرامیرسد که از قرآن جز نقشی و از اسلام جز اسمی
 باقی نماند... فقهاء آن زمان شریترین فقهاء در زیر آسمان هستند. از آنان فتنه
 شروع میشود و بخودشان بر میگردد. (کتاب فرأید، صفحه ۱۲۸)

و نیز در جای دیگر آمده است: «فَعَنْ ذَلِكَ تَرَى اللَّعْنَةَ عَلَيْكُمْ وَيَجْعَلُ بِكُمْ عَلَيْكُمْ
وَلَقَى الدِّينَ سَنِيكُمْ الْغَاظَ بِسَنِيكُمْ فَإِذَا أَدَيْتُمْ بِهِ الْخِصَالَ تَوَقَّعُوا الرِّيحَ الْحَمْرَ وَسَمَاءَ
الْوَقْدِ مَالِحِيَّةً» (۱)

بیانات حضرت بهاء الله جل جلاله منطاب بابل سنن و تشیع در
واقع نوید نبوات حضرت رسول اکرم شہار میرود. قوله العزیز: «يا اهل الفرقان قد
بكت محمد رسول الله من ظلمكم . انتم الذين ابغضتم الهوى واعرضتم عن الهدى
سوف ترون ما فعلتم . ان ربى لمن المرصاد» (۲)
«... يا معشر العلم بكم انظروا شأن المدة ونكس علم الاسلام مثل

(۱) ترجمه: در آن زمان لعنت بر شما فرود می آید و ضرر شما بخودتان راجع میگردد.
و دین شما فقط لفظ بی معنی بر زبانان خواهد بود. وقتی چنین علائمی ظاهر شد
آنگاه منتظر باد سخی باشید که بر شما خواهد وزید یا مسخ خواهد شد یا سنگها
بر شما خواهد بارید. (کتاب فرائد، صفحه ۲۶۴)

(۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: ای اهل فرقان بر راستی از ظلم شما
محمد رسول الله اشک ریخت. بی تردید شما از نفس و هوی پیروی کردید و از نمود
هدی روی گردانید. بزودی نتیجه اعمال خود را خواهید دید. همانا پروردگار
من در کین و مراقب شماست. (توقیعات مبارکه، ج ۲، صفحه ۱۱۵)

عرشہ اعظم : (۱)

اخطاط مؤسسات مسیحی

ضربات محکمہ ای که بر پیشوایان و مؤسسات اسلامی در این نخستین قرن دور بهائی
 وارد آمده - یا هنوز ممکن است وارد آید - شرح آن بهمن مقدار کفایت است. در
 این موضوع اگر سخن اندکی طولانی گردید ، بایش از حد گذارم مقدمه در تائید این
 بحث نقل قول شد صرفاً بعقت عقیده سی راسخ این عبد است که بیات و مجازاً
 بر عظم عدد لود امر الله وارد آمد نه تنها در ردیف حوادث تکان دهنده
 عصر انتقال قلمداد می گردد بل در شمار خطیرترین و مهمترین وقایع تاریخ معاصر بشمار رود
 مذاهب تشیع و تسنن که دستخوش آشفتنی گردید بهم خود بر شدت
 جریان مخرب ، که از پیش بدان اشارت رفت ، افزود - این جریان مخرب
 طبعاً راه را برای تجدید کلی نظام دنیا و ایجاد وحدت و یگانگی نوع انسان که قرار
 است در جمیع شئون حیات بشر حصول یابد هموار خواهد ساخت اما دیانت مسیح

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : ای گروه علما با اعمال شما شان ملت
 پائین آمد ، پرچم اسلام و از گون گردید و عرش عظیمش سقوط کرد . (روح ابن ذئب ، ص ۷۳)

و مذاهب منسب از آن در چه موقعی قرار دارند؟ آیا میتوان گفت که این سیر زوال و
 انحطاط که دائمگیر دستگاه دیانت محمدی گشته بر مؤسسات مذهب عیسی مسیح
 اثرات شوم خود را اعمال نموده است؟ آیا هم اکنون تاثیر این قوای تهدید
 کننده بر مؤسسات مسیحی محسوس نیست؟ آیا میتوان گمان برد که اساس آنها
 آنچنان متسین و استوار و قوای حیاتی آنها آنقدر عظیم است که بتواند در برابر
 این تهاجم پاپی استقامت بفشارد؟ چون پریشانی و آشفتگی دنیای پرهرج
 و مرج گسترده تر شود و دشمنتر گردد آیا بنوبه خود در دام قهار آن گرفتار خواهد آمد؟
 امر الهی که در نای عقاید متصنّف اسلامی را در هم کوبید و اینک در
 قلب دنیای مسیحی، در دو قاره اروپا و امریک، در حال پیشروی است
 آیا قشریون مسیحی را بر آن نخواهد داشت تا در برابر پیشرفت آن قدم کنند؟ و اگر
 هم تاکنون در برابر امر الهی برنخاسته باشند احتمال نمیرود که غفرتیب برای
 جلوگیری از پیشروی آئین بهاء الله قیام نمایند؟ و همین مقاومت بزرگی
 اختلاف و اغتشاش را پیش از پیش خواهد افشاند و نتیجتاً آیا حلول روز موعود
 را تسریع نخواهد نمود؟

تا صدی می‌توان بدین پرشها پاسخ گفت. نقشی را که مقصد است نوشتات وابسته
 بدیانت مسیح در این مرحله ی تکوین دور بهائی آغاز کند. در این عصر تاریک انتقال
 که عالم بشریت بطور اعم در حال عبور از آنست. تنها گذشت زمان می‌تواند مایه
 آنرا آشکار سازد.

بسیج ناظر بطیر فی مسکه تواند شد قوای لامذهبی، فلسفی مادی
 صرف، الحاد علنی که بحرکت آمده است و شرمی یابد چون قوام یابد رفته رفته
 به نیرد منسدترین نهاد های مسیحی در دنیا ی غرب حمله خواهد آورد. از آنکه پیشروی
 امر بهائی را با دقت نظاره می‌نمایند کمتر کس بر این نکته تردید می‌نماید که نوشتات
 مسیحی بخوبی فزاینده به قهر می‌رود، و تعداد قلیلی از غلبه و نفوذ بهاء الله اسکاهی
 اندکی دارند. چون قوت ذاتی این نوشتات رو با انحطاط نهند و انتظام آنها به
 سستی گراید با عبرت و وحشت شدید اعتلای نظم بدیع جهانی را نظاره خواهند
 نمود و بتدریج بر آن خواهند شد تا آنرا مورد حمله قرار دهند و همین منی لغت بزوب
 خود زوال آنها را تسریع خواهد کرد.

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی شهادت می‌دهند قوه ایمان

در جمیع اقطار جهان رو بانهدام ، تنها با دریا قیاسم عظیم میتوان روح ایمان را
 احیا کرد . لافذهبی قوای حیسانی جوامع انسانی را به نابودی کشانده فقط
 اکبر عظیم این ظهور فحتم میتواند اثرات آنرا بزداید و قوه حیات را احیا کند (ترجمه)
 دین میفرماید قوله العزیز : ^۱ عالم منقلب است و انقلابات او یوما فیومادر
 تزیاید و وجه آن بر غفلت و لافذهبی متوجه . این فقره شدت خواهد نمود و زیاد
 خواهد شد بشانی که ذکر آن حال مقتضی نه .^۲

قوای مادی و دنیوی که بر اسلام حاکم و در تضعیف بقیت
 مؤسسات آن دیانت ساعی و جاهد و بایران محدود ، در هند در سوخ ، در
 ترکیه پرورند و سرفراز ، و در دو قاره ی اروپا و امریک هم اکنون آشکار
 و موبدا بدرجات گوناگون و بصورت و عنادین مختلف هر مذہب و دیانتی بالانقض
 مؤسسات و جوامع وابسته بدیانت عیسای مسیح را مورد تهدید قرار میدهند و بمقابله
 میطلبند . اغراق نیست اگر گفته شود به دوره ای وارد میشویم که مودخان آینده
 آنرا بعنوان یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ مسیحیت بشمار خواهند آورد .

هم اکنون برخی از پیشوایان مسیحی به دشواری موقعیتی که با آن رویاروی

هستند، اذعان دارند. یکی از گزارشهای رسمی مستوفین مسیحی بر این
 واقعیت گواهی میدهد: "موجی از گرایشهای مادی جهانرا در بر گرفته است
 از اعماق جنگلهای افریقای مرکزی تا دشتهای مرکز آسیا مردم بصنعتی
 شدن مناطق خود شائق و در نتیجه با مورد مادی مشغول و پایبند میگرددند. در مرکز
 مسیحیت در سخنرانیهای عمومی یاد و عهد و خطبه کلیسای گرایشهای مادی و
 دنیوی سهل انگار شده و عمق آن لمس نگشته است معنی در انگلیس تنها
 لوله ای از این معنا را دریافته ایم. در حالیکه برای کلیسای مالک مادری
 بجا این واقعیتی اسفاک بشمار میرود و دشمنی است که با آن دست بگیرد...
 کلیسا در سرزمینهای مختلف هر روز با خطر تازه ای روبروست. و آن حمله ای
 مضمانه و مصمم علیه کلیساست. از اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم ضد مذہب
 با قاطعیت در جهت غرب، در قارات اروپا و امریک، و در سمت شرق
 در ایران، هند، چین و ژاپن در حال پیشروی است. کمونیسم یک
 نظریه اقتصادی است ولی همه ی توان خود را با قاطعیت در جهت
 اشاعه ی اتحاد جماهیر میرد. کمونیسم یک نوع مذہب لائیهیستی است. و

برای خود رسالتی قائل است و پیکار ضد خدا را در پایگاه مسیحیت دنبال میکند
و همچنین در اقالیم غیر مسیحی تهاجمات خود را علیه مخط مقدم صهیبه آغاز کرده است.

در تاریخ بشر عملاتی چنین آگاهانه، علنی و سازمان یافته علیه مذہب

بطور اعم در بر ضد مسیحیت بطور انحصار رویدادی بی سابقه است. شکلی دیگر از

مذہب اجتماعی و سیاسی یعنی ناسیونالیسم علیه مسیحیت خصوصاً متی مصتمانه و عدوی

مانند کمونیسم نشان میدهد ولی حملات ناسیونالیسم به مسیحیت برخلاف کمونیسم

اغلب با یکجوع مذہب علی مثلًا دیانت اسلام در ایران و مصر، مذہب بودا

در سیلان وابسته است و در هند تلاش برای دستیابی بحقوق سیاسی با اعیای

مذہب هند و اسلام پیوندی یابد.

نیازی نمی بینم نشاء و ماهیت نظریه های اقتصادی و فلسفه های

سیاسی دوره ی پس از جنگ را در اینجا معلوم و مکشوف سازم که بر بستر

و عقاید وابسته یکی از بزرگترین ادیان و سازمان یافته ترین تشکیلات

مذہبی دنیا اثرات مضر خود را اعمال کرده و میکند توجه من اساساً بیشتر

بتأثیر آنها معطوف است تا هر چه در نشاء آنها. بیان حضرت بهاء الله

که از پیش نقل شد بر این واقعیت شهادت میدهد که با گرایش افراط آمیز در جهت صنعت و معایب ناشی از آن، سیاستهای تعرض آمیز که بانیان و سازمان دهندگان نهضت کونوسم ابداع کرده و جمیع ماسعی خود را برای تنفیذ آن بکار بردند، و نیز تشدید طغیان گران (ناسیونالیسم) جنگاور که در برخی ممالک با کوششهای منظمی در جهت هتک حرمت در سوانی جمیع اشکال مختلف طبقات روحانی همراه بوده است بی تردید در ضلع ثوب مسیحیت از مایکل جمهور ناس سهم داشته و نیز در کاهش شدید مرجعیت، حیثیت و قدرت کلیسا عامل مؤثری بوده است.

مخالفان مذموب مسیح پیوسته اعلام کرده اند ^۱ اساس مفهوم وجود خدا از استبداد شرق باستان سرچشمه میگردد و عقیده است که شایسته‌ی انانهای آزاده نمی باشد. ^۲ یکی از پیشوایان کونوسم چنین اظهار میدارد ^۳ دین بمنزله‌ی تریاک برای مردم است. ^۴ در یکی از انتشارات رسمی آنها آمده است ^۵ دین مردم را به توحش میکشاند. تعلیم و تربیت باید در جهت هدایت شود که آثار این حقارت و نادانی را از اذنان

عموم نبرداید .^۴

فلسفه‌ی سبک و مکتب او در برخی کشورها بشکل علیت پرستی (ناسیونالیسم) جنگ آوردگانه نظر در بت سازی دولت پافشاری نمود ، روح جنگ طلبی را دمید ، خصومت نژادی را دامن زد و نیز موجب تضعیف آشکاری کلیسا و کاهش شدید نفوذ روحانی آن گردید .

برخلاف تعرض گستاخانه که نهضت الحاد علنی در اردون و

بیرون فرمایشی اقلیم جا بهیر شوروی علیه کلیسا بکار گرفت ، فلسفه‌ی علیت پرستی (ناسیونالیسم) که رؤسای دول مسیحی اتخاذ کردند یک نوع پورش علیه کلیسا توسط کانی قلمداد میگردد که تا دیروز در صف پیروان علنی آن قرار داشتند .

پس میتوان آنرا خفایتی از جانب دولت و آشنا تلقی کرد . از این رو الحاد پرخاش جو و بیگانه از خارج و ترویج عقایدی بدعت آمیز از داخل بر بیکر کلیسا ضرب ای مهلک وارد آورد . این دو نیرو که هر یک بطریق عملی عمل کردند هر کدام شیوه داسلمه‌ای بکار گرفت با غلبه‌ی روند تجدید خواهی نیز مدد یافت و تقویت شد . چه این تجدید طلبی بر فلسفه‌ی مادی صرف تاکیسد دارد و هر چه

بیشتر رواج یابد بخوی فرا بنده در صد است دین را از حیات یومیه‌ی انسان
بالکل حذف نماید.

طبیعی بود که این آئین‌های نامتجانس و معیوب و فلسفه‌های خطرناک
و عینت‌آمیز بر مومنان مسیحی بیشترین تاثیر را داشته باشد زیرا امر می‌را که
آنها تنفیذ میکردند و روح و اصولی را که القامی نمودند با مکتب مادی مزبور
آشتی ناپذیر بود. اصطکاک‌های که ناگزیر بین مصالح این دو قریب پدید آمد
تا بخش در برخی موارد مصیبت بار و لطماتی که وارد شد، معبران ناپذیر بود.
انفصال کلیسای ارتودوکس یونانی از حکومت و تفکیک
دین از سیاست در کشور روسیه متعاقب ضربی وارده بر کلیسای روم، و
نقوبه‌ی سقوط سلطنت نرسه، بدنبال آن آشنگلی عارض بر کلیسای کاتولیک
و اوج این پریشانی در انفصال کلیسای حکومت در کشور اسپانیا، ایذا و
تعقیب کلیسای مزبور در مکزیک، تفتیش عقاید، بازداشت، و قتل
کاتولیکها و پیروان لوتر در قلب قاره‌ی اروپا، اضطراب و پریشانی
مستولی بر شاخه‌ی دیگر از کلیسای بعثت محوم نظامی در افریقا، عدم نفیست

مسیحی، چه از شاخه‌ی انگلیکن (Anglican) و چه پرس‌تی‌ترین
 (Presbyterian) در ایران، ترکیه و خاور دور، علامت مشنوم حاکی از
 وضاحت و یقین رواج بی‌شک و مبهم در بار پاپ با برخی از ملل اروپا-بهدی
 اینها باید بعنوان برجسته‌ترین خصوصیات شکستی قلمداد گردد که اعضاء و پیشوایان
 دستگاه روحانیت مسیحی تقریباً در جمیع اقالیم عالم متحمل آن شده‌اند.

انجام برخی از این مؤسسات مسیحی آنچنان از هم گسسته که هیچ
 ناظر با درستی در تشخیص آن اشتباه نکند و انکار نتواند. شکاف بین قشریون
 و روشنفکران بطور مداوم زیادتر میشود. عقاید و شعار مسیحی تضعیف یافته،
 در مواردی نادیده انگاشته شده و بطلاق نسیان سپرده شده است. سلطه‌ی
 کلیسا بر اعمال و رفتار کاهش یافته، و نفوذ طبقه‌ی روحانیون کاستی پذیرفته
 و در مواردی چند جبین و ریای و اعطیان بر ملا گشته است. در برخی کشورها
 موقوفات کلیسا از دست رفته و مدارس مذهبی نقصان یافته است. معابدشان
 تا حدودی متروک مانده و مخروبه گشته است. غفلت از خدا و تعالیم و مقصد
 الهی کلیسا را ناتوان کرده و برای آن غفلت و تحقیر همراه آورده است.

و نیز در مقامی دیگر میفرمایند: "بدان که حکما عالم را به شکل انسانی تشبیه نموده اند
 همانگونه که تن آدمی محتاج لباسی است تا بدان علبس گردد، شکل عالم بشری نیز
 باید بر دای دانائی و انصاف فرین شود. و این پوشش همان ظهور الهی است
 که بر عالم انسانی ارزانی میگردد." (ترجمه)

تعبیری نیست وقتی بر اثر انحراف و گمراهی نور دیانت در قلوب
 آن نهاد خاموش می گردد، و دای الهی که برای تزیین شکل انسانی تخصیص
 یافته تمدن آبدور افکنده می شود بید رنگ انحطاطی اسف بار در مقدرات بشر
 حزن میکند و همه ی شرارتی که نفس گمراه مستعد ابراز آنست، بیدار میشود. در
 چنین شرایطی انحرافات طبیعت آدمی، تدفنی اخلاقی، فساد و تحلیل نهادهای
 بشری بدترین و خصیان آمیزترین وجه خود بروز میکند. خلق آدمی بپستی
 میگراید، اعتماد از میان میرود، ادب و انضباط سست می گردد، ندای
 وجدان خاموش میشود، نجابت و شرم و حیایان پدید میگردد، وظیفه شناسی،
 همبستگی، وفاداری همکاری مفاهیم خود را از دست میدهد. و حتی آرامش،
 نشاط و امید بتدریج رخت برمی بندد.

روند تخریب که مذاهب تسنن و تشیع بخوی آشکار دستخوش لطافات آن گشته اند
 وقتی باوج توان خود واصل گردد مصائبی افزونتر متوجه فرق گوناگون کلیسای
 مسیحی خواهد ساخت. تنها آینده میتواند روشن گرداند این سیر ویران
 کننده که هم اکنون در حرکت است، به چه نحو و با چه سرعت عمل خواهد کرد
 و نیز طبقه‌ی روحانیون که هنوز قدرتی در دست دارند مکن است صلاتی را علیه
 محسن بعصین امرالله در بستر زمین شروع نمایند ولی در حال حاضر نمیتوان برآورد
 نمود که بر اثر این تهاجم با مرالله تا چه حد انحطاط مستولی بر کلیسای مسیحی خواهد شد
 و دامنه‌ی عیاشیات عارض بر آن به چه میزان وسعت خواهد یافت.

یکی از کشتان کلیسای پرس تی تریان در امریکا می نویسد اگر

سجیت متوقع است و میخواید در بحران موجود بدینا خدمت کند باید از مسجیت
 بسیج باز گردد و از مذهبی که طی قرون بنام مسیح ساخته و پرداخته شده است
 بدیانت اصل عیسی عودت نماید. و با تائید اظهار میدارد که در غیر
 اینصورت روح مسیح در مؤسسه‌ای غیر از مسجیت نباض دزنده خواهد بود.

همانگونه که انتظار میرفت چنین انحطاطی چنگگیر در نیر و منهدی و

پویستگی عناصر مکرر که جامعه مسیحی نبود، بنوعی منجر به پیدائی تعدادی روز افزون از آئینهای نامفهوم، عبادات عجیب و نوظهور و فلسفه های بهبوده دینی گردید که با شعار لفظ آفرین خود بر آشفتگی عصری پرنیج افزودند. میتوان گفت عقاید و مقاصد آنها گواهی بر، و انعکاسی از عصبان و امیال آشفته و ارضاشده ی توده های سرخورده است که از کلیسای مسیح روی برتافته و از عضویت آن کناره جسته اند.

شاید بتوان بین این نظامات فکری آشفته و آشفته کننده که از نتایج مستقیم درماندگی و آشفتگی بشمار میرود که اینک دیانت مسیح را دستخوش لطافات خود ساخته است و نیز تعداد گوناگون و کشوری از آئینهای عامیانه و فلسفه های باب روز و مخدر که در قرون اولیه ی دوره ی مسیحیت پیداشدند، و قصد داشتند مذهب رسمی رومیان را در خود تحلیل نمایند منحرف گردانند، تشابهی یافت. معتقدان ارباب انواع که در آن زمان اکثریت خلق امپراطوری روم غربی را تشکیل میدادند خود را در محاصره، و در مواردی مورد تهدید نوافلاطونیان، پیروان مذهب طبیعی، فیلسوفان -

صوفی شرب، فیلوسوف، آئین در پرستی، طرفداران مکتب اسکندریه و تعداد
کثیری از فرق و عقاید مشابه یافتند.

بهمان گونه که در این نخستین قرن دور بهائی مدافعان دیانت
مسیح، مذہب متداول در دنیای غرب، متوجه شدند که بر اثر سیلی از
عقاید، شعار و گرایشهای متناقض نفوذ آنان کاهش یافته که البته ضعف
و در ماندگی خود کلیسا در پیدایش این مکتبها موثر بوده است. بهر حال همین
مذہب مسیح که امروزه چنین در مانده و ناتوان گشته در آن زمان توانست کفایت
خود را با مال ثبوت برساند نهادهای مستقدان ارباب انواع را در پیام محمد
و مکتبها و فرقی که در آن عصر پیدا شده بودند موقوف نماید و در خود غرق سازد.

بهمان نسبت که نظم جهانی حضرت بهاء الله در این مرحله بیست و نهمی

شکل میگردد و شکوفا میشود، نهادهای مزبور که از روح و تعالیم حضرت مسیح
منحرف گشته است الزاماً به قهقرا خواهد رفت و در نتیجه راه را برای پیروی
مؤسساتی هموار خواهد ساخت که فناء الهی دارد و با تعلیمات حضرت بهاء الله
پیوندی ناگستنی. چون محتایق بنسیانی دیانت مسیح دوباره تعریف گردد

و مقصد اصلی آن مجدداً روشن شود آن روح نبض الهی که در عصر رسولی
کلیاً به پیروان آن حیات و نیرو می بخشید، و نیز طراوت و جلای تعالیم و تملک
پرفروغ اولیه آن بی تردید از نو تولد خواهد یافت و احیای خواهد گشت.

اگر ام حضرت بهاء الله دست بررسی شود معلوم آید که

بمحک از وجوه تعالیم این آئین نازنین با مقصدی که دیانت مسیح را حیات

و نیرو می بخشید، و نیز با مقامی که بدان تفویض شده مغایرتی ندارد و نه لغتی

نخوبد تا چه رسد به تضاد و مابینت. همین تجلیل مشعشعی که حضرت بهاء الله

بنحیه المقدس نسبت به مؤسس دیانت مسیحی ابراز داشته اند دلیلی کافی و

حجتی دانی بر حقیقت این اصل اساسی در عقاید بهائی بشمار میرود. قوله الاصلی

« اَعْلَمُ بِأَنَّ الْإِلَهَ إِذَا سَلَّمَ الرُّوحَ قَدَبَكَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا وَلَكِنْ بَانْفَاقِ رُوحِهِ

قَدْ اسْتَعَدَّ كُلُّ شَيْءٍ كَمَا تَشَهُدُ وَ تَرَى فِي الْخَلَائِقِ الْجَمِيعِينَ كُلَّ حَكِيمٍ ظَهَرَ مِنْهُ الْحِكْمَةُ

وَ كُلِّ عَالَمٍ فَصَلَّتْ مِنْهُ الْعُلُومُ وَ كُلِّ صَانِعٍ ظَهَرَ مِنْهُ الصَّنَائِعُ وَ كُلِّ سُلْطَانٍ ظَهَرَ

مِنْهُ الْقُدْرَةُ كُلُّهَا مِنْ تَأْيِيدِ رُوحِ الْمُتَعَالَى الْمُتَصَرِّفِ الْمُنِيرِ وَ تَشَهُدِ بَازَ حَيْثُ

إِذَا تَنَزَّلَ فِي الْعَالَمِ تَجَلَّى عَلَى الْمَمَكِّنَاتِ وَ بِطَرِكِ كُلِّ أَرْضٍ مِنْ دَأَى الْجَهْلِ وَالْعَمَى وَ بَرِّ

كُلُّ تَقْوِيمٍ عَنِ تَقْوِيمِ الْعُقَدَةِ وَالْهَوَىٰ وَفَتَحَتْ عَيْنَ كُلِّ عَمَىٰ وَتَزَكَّتْ كُلُّ نَفْسٍ . . . رَأَتْ
لَمَطَةَ الْعَالَمِ طُوبَىٰ لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ بِوَجْهِ مُبِينٍ (۱)

علامت‌ انحطاط اخلاقی

مقدم‌ شش از این اصیاج نیست از انحطاط نهاد های فقهی سخن رود که دیرانی
عارض بر آنها بخش مهمی از دوره‌ می‌ تکوین دورجهائی را تشکیل میدهد. اسلام
در تجوی موج‌ فراینده‌ می‌ گرایش مادی و نیز لغبت خصومت علنی و پی‌ گیر علیه

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : بدان وقتی ابن انسان جان خود را تسلیم
نمود کل اشیا گریست . با انفاق روح او استعدادی بدیع در کل عالم دمیده شد .
شواهد آنرا در جمیع خلایق مشاهده میکنی و مشهور می‌ بینی . دانائی حکما و دانش
علما و صنایع و بدایع هنرمندان و قدرت و نفوذ فهانروایان کل از برکت فیوضات و
تأییدات روح متعالی ، با نفوذ و مشعشع حضرتش بود . شهادت میدهد وقتی
در عالم ظاهر شد بر جمیع ممکنات اشراق فرمود . بواسطه او کل ارض از بیماری
جهل و رنج کوری نجات یافت . بواسطه او کل خاطین و مفسدین ارض
عفتت و خواهشهای نفسانی رهائی یافتند . بواسطه او کوران
بینا گشتند و گناهکاران تطهیر گشتند . . . بدرستی که او تطهیر کننده
عالم بود . خوشحال مجال نفوسیکه با چهره های پر نور بسوی او اقبال نمودند

آئین بهاء الله با عمق خفت و ذلتی فزاینده که در تاریخ اسلام بندرت می‌توان
 وضع مشابهی برای آن یافت. بهمین روال، مسیحیت بعللی که چندان بی
 شباهت با مواردی نیست که در باره‌ی اُخت آن اسلام صادق است
 بطور مداوم رو به ضعف می‌رود و سهم خود بخوی فزاینده در سیر ویرانی عمومی
 موثر است. همان جریانی که می‌باید با ضروره پیش از نو سازی نسبیاتی
 جامعه‌ی بشری رخ نماید.

آثار تدنی اخلاقی، جدا از شواهد تباهی نهاد های مذهبی کم‌کم است
 و نامشهود تر بنظر نمی‌رسد. انحطاطی که در مقدرات موستان مسیحی و اسلام
 راه یافته عین آنرا می‌توان در روش و غش نفوسی که پیران ادیان مزبور را
 تشکیل می‌دهند، یافت. بهر سو نظری اندازیم، در هر چند هم مشاهدات ما
 نسبت با اعمال و اقوال نسل معاصر سریع و اجمالی باشد، نمیتوانیم از مشاهده
 این همه شواهد انحطاط اخلاقی که مردان و زنان محیط ما، در حیات فردی و زندگی
 اجتماعی از خود نشان می‌دهند، دچار بهت و حیرت نگردیم.

تردید نیست که ضعف مذهب بعنوان یک نیروی اجتماعی

که انخطاط مؤسسات مذمبی فقط تظاہر خارجی آن بشمار میرود، مسؤل یک چنین فساد و شرارت شدید و آشکارا میباشد.

حضرت بهاء الله در ورق دوم از فردوس اعلیٰ بدین بیان
الطف اصلی ناطق: ^۳ آنت (دین) سبب بزرگ از برای نظم جهان و
اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرات و جرات
شده. برآستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود
نتیجه بالاخره مرجع و مرجع است. ^(۱)

و در لوحی دیگر میفرمایند، قوله العزیز: ^۳ دین نورانی است
مبسین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیة الله
ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند مرجع و
مرجع راه یابد. نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز
مانند. ^(۲)

(۱) نیده ای از تعالیم بهاء الله، صفحه ۴۸

(۲) نیده ای از تعالیم بهاء الله، صفحه ۲۳

باید اعتراف کرد افراد و مؤسسات هر دو در جهت چنین وضع و حالی پیش می روند. حضرت بهاء الله در اشاره بوضع اسفناک بشرگمراه این چنین اظهار تأسف می کنند. قوله العزیز: «دو نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند. آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود و مع آنکه کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند.» (۱) در همین لوح مبارک ندانیدند «غفلت تاکی، اعتراف تاکی، انقلاب و اختلاف تاکی. فی الحقیقه ارباع یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید.» (۲)

رواج دوباره ی تعصبات مذهبی، خصومت های

نژادی، غرور وطن پرستی، ازدیاد روز افزون علانم و شواهد خودخواهی بدگمانی، خوف و نادرستی، شیوع قتل نفس، قانون شکنی، میگاری و تجنبت عطلت سیراب نشدنی و ولع تب آلود برای امور بی ارزش و ثروت و

(۱) لوح مقصود، صفحه ۶

(۲) " " " " (۲) ۱۸

لذات دنیوی ، تضعیف علاتق خانوادگی ، ضعف سلطی والدین ، انهمک
 در لذت جسمانی ، عدم احساس مسئولیت در ازدواج و در نتیجه موج فراینده
 طلاق ، انحطاط هنر و موسیقی ، تدفنی ادبیات ، فاد مطبوعات ، بسط
 نفوذ و فعالیت آندسته از "پشورایان افادکننده" که ازدواج غیر
 رسمی رفیق وار را حمایت میکنند ، فلسفی برهنگی را تبلیغ مینمایند ، حجب و
 حیا را افانه می پندارند ، تولید نسل را بعنوان وظیفه اولیه و مقدس
 ازدواج نمی پذیرند ، دین را بعنوان ایون خلق به کناری می نهند و اگر عیان
 اختیار بدت آنان سپرده شود نسل بشر را به بربریت و هرج و مرج و
 بالمال به نابودی و اضمحلال میکشانند - چنین است خصوصیات برجسته
 جامعه ای منحل و فاسد ، جامعه ای که باید یا از نو تولد یابد یا محو و نابود گردد

خرابی بنیان سیاسی و اقتصادی

در عصری که ما زندگی میکنیم انحطاط مشابهی در سیاست مشهود است که در نظر
 دیرانی و آشفتگی از دیگر روندها نامحسوس تر نیست - عصری که مورخ آینه
 به جمال قوی آنرا بعنوان پیش در آمد عصر عظیمی خواهد شناخت که روزهای

طلاتی آنرا هنوز نمیتوانیم به وضوح تصویر بنماییم.

وقایع خشونت بار و ششم آگین سنوات اخیر، که تقریباً بنیان سیاسی و اقتصادی جامعه را تا سرحد ویرانی کامل تحت ضربات و فشار خود قرار داد بجدی متعدد و عمیقیده است که در محدوده‌ی این بررسی کلی نمیتوان ماهیت آنرا بحد کافی ارزیابی نمود. هر چند اغتشاشات و اختلافات مزبور پر شدت و مصیبت بار بوده گونئی هنوز بنقطه‌ی اوج خود واصل نشده است و بمه‌ی قدرت تخریبی خود را بکار نبرده است. در سراسر جهان، بهر سو نگاه میکنیم ولو با جمال بر آن نظرمی افکنیم منظره‌ی غم انگیز درفت بار از بیسکلی غول پیکر ولی ناتوان و مختصر دیده میشود که تحت فشار و ضربات نیرومائی که دیگر قادر نیست بر آن تسلط یابد، یا ادراک کند، از نظر سیاسی شرم‌شرم، و از لحاظ اقتصادی کھویش سخت فشرده گشته است.

رکود عظیم اقتصادی، پس از شدیدترین رنج و آلامی که بشر

تا کنون تجربه کرده است، (۱) ویرانی سیستم ورسای، فوران دوباره‌ی

جنگ طلبی با تهدید آمیزترین وجهی آن، شکست تدابیر عظیم و مؤسسات
 نوزاد برای حفظ صلح و آرامش ملل و دول جهان باعث شده که بشر از رویای
 شیرین بیدر آید، روحیه اش تضعیف گردد و غمین داند و گمین شود. و در
 بسیاری از موارد امید خود را از دست بدهد، نیروی عیاشش بستی گزاف
 زندگی سخت دستخوش آشفتگی شود و اتحاد و همبستگی شدید آن بنحیض افقد.
 در قاره اروپا دیرینه ورقابتهای فزاینده بار دیگر

ملل و دول نگوخت آن اقلیم را به صف آرائی در برابر هم میکشاند که مقدرات
 بر جهان ترین و دشمنانترین محنت و مصیبتی را تسریع کند که بشر در طول تاریخ طولانی
 کشتار خود تحمل کرده است. (۱) در قاره آمریکای شمالی کادی اقتصادی
 اختلال و آشفتگی در صنعت، نارضایتی عمومی بعلت تدابیر عظیم مانده در تعدیل
 اقتصاد نامتعادلی، ترس و پریشانی منبسط از امکان درگیری سیاسی
 امریکا در قارات اروپا و آسیا خبر از ورود به مرحله ای میدهد که بجاست

(۱) اشاره به جنگ جهانی دوم است (مترجم)

بعنوان یکی از بحرانی ترین مراحل در تاریخ جمهوری امریکت قلمداد گردد.
 آسیا که هنوز از لطافت یکی از شدید ترین مسائلی رنج می برد که
 در تاریخ اخیر خود تجربه کرده است از نواحی مشرق در معرض تهدید نیروی قاره
 دارد که بیم آن می رود که موجب تشدید درگیریهای گردد که طبیعت پرستی
 (ناسیونالیسم) و صنعت گرانی دائم التزاید اقوام استخلاص یافته با لمال
 آزاد اامن خواهد زد. در قلب آفریقا آتش جنگی خونین و پدید زبانه میکشد
 جنگی که عواقبش هر چه باشد مقدرات بواسطه بازتابهای جهانی خود آشوب
 انگیزترین تاثیر را بر اقوام و ملل رنگین پوست جهان داشته باشد.

صد اقل ده میلیون تن تحت اسلح برای بکاربرد بدترین نوع
 جنگ افزارهای تخریب و انهدام، که علم اختراع کرده، تعلیم دیده و فنی،
 سه برابر تعداد فرزبور در زیر یوغ اقوام و دول بیگانه در رنج و سحجان، یا محتاج و
 کالا نایر که عده ای تعداد از بین می برند، خیل عظیمی از شهروندان تلخ کام از تنه
 آن ناتوان، توده ی عظیمتری از موجودات بشر در زیر ثقل فادح و دائم التزاید
 تسلیحات با آه و این قرین و بعلت آشفنگی واقعی در تجارت بین المللی

بیچاره و غمین - با توجه به مصیبت مائی نظیر این گوی بشریت با قاطعیت
بکرانه‌ی رنج آدرترین مرصده‌ی موجودیت خود قدم می‌نهند.

پس دیگر جای تعجب نیست که یکی از وزرای برجسته‌ی اروپا
در ضمن صحبت خود تعداد چنین خطاری را بر زبان راند: "اگر بار دیگر جنگ در
ابعاد وسیع در اروپا فوران کند به زوال تمدنی که با آن آشنا هستیم، می‌انجامد
بگفته‌ی لرد براین فقیه "اگر جنگ پایان نهم جنگ به حیات ما خاتمه
خواهد داد." و نیز یکی از برجسته‌ترین فرمانروایان معاصرین می‌گوید
"اروپای بیچاره دچار جنون عصبی شده معنی که تازه یافته بود
و نیز نیروی حیاتی اتحاد و همبستگی خود را از دست داده است. یک جنگ
دیگر ما را نابود خواهد کرد." یکی از بزرگان برجسته و دانشمند کلیسای مسیحی
چنین اظهار می‌دارد "یک درگیری عظیم دیگر در اروپا می‌باید رخ دهد تا
بطور قاطع یک برصیت بین المللی را برای همیشه مستقر سازد. این درگیری
از همه‌ی حوادث هولناک هولناکتر خواهد بود و احتمال دارد نسل حاضر
صد هزار تن قربانی دهد." شکت مصیبت بارکنفرانهای اقصای

و ضلع سلاح عمومی، موانعی که در راه مذاکرات مربوط به تجدید تسلیحات نیروی دریائی وجود دارد، کناره گیری دو ملت نیرزمند و تحت سلاح از فعالیت و عضویت جامعه ملل، نارسائی دستگاه حکومت پارلمانی که تحولات اخیر اروپا و امریک را شاید آنت، ناتوانی رهبران و مفسران نهضت کمونیسم در تحقق اصل دیکتاتوری پروتاریا که بدان مباحثات بسیار میشد، وضع فلاکت بار و پرفتنی طره ای که فرمانروایان حکومت های مطلقه (توتالترین) در سنوات اخیر برای رعایای ممالک خود بوجود آورده اند - همه ی این موارد بی کمترین شک و تردید مدلل میدارد که نهاد های روزگار ما در دفع بیانی که بخوبی فزاینده جامعه بشری را تهدید میکند، ناتوان است.

نسل گذشته در گردان بیست سؤال نماید پس چه چیز باقی میماند

تا بتواند شکاف عظیمی را ترمیم نماید که بطور مداوم دهانه اش باز تر میشود و ممکن است هر آن بشریت را در کام مخوف خود فرود برد ؟

مردان و زنان شرف اندیش، تقریباً از هر صنف و طبقه ای

وقتی ملاحظه میکنند که جامعه بشری از هر سو با ویرانی، آشوب و درشتگی

مترکم محاط است رفته رفته تردید میانیند که جامعه‌ی دنیا نوعی که اینک سازمان یافته بتواند با کوشش و تلاش خویش بی آنکه مددی بدورد خود را از منجملاتی خلاصی بخشد که هر آن بیشتر در احقاق آن فرو میرود. بهر نظامی، غیر از وحدت عالم انسانی، آزمایش شده، بکرات هم آزمایش شده ولی سرانجام دریافته که ناقص و نارسا است. جنگها مکرر اندر مکرر روی داده، کنفرانسهای مجدد و شمار منعقد گشته و مذاکرات و مشاورات بسیار صورت گرفته است.

قراردادها، معاهده‌ها و میثاقها بازحات فراوان مورد مذاکره قرار گرفته انعقاد یافته و تجدید نظر شده است. انواع نظامات حکومتی با سکیسبالی آزمون شده، مرتباً تجدید طرح گشته و تفسیر یافته است. برنامه‌های اقتصادی برای نوسازی با دقت ابداع و با مراقبت بسیار اجرا شده است ولی بحران در پی بحران رخ داده و بهمان نسبت بر سرعت دشمنی که دنیای نا آرام و پر مخاطره به قهقرا میرود افزوده شده است.

بیم آن میرود گردابی عظیم که دمانی آن هر آن فراخ تر

و گشاد تر میشود بر اثر یک بیهیسی جهانی ملل راضی و ناراضی، دموکراسی

و دیکتاتوری ، سرمایہ داری و کارگری ، اروپائی و آسیائی ، دیندار و بدین ، سفید و رنگین را در کام مخوف خود فرو برد . احتمال دارد بنظر آدم بدبین پروردگار خشمگین این سیاره ی گنجبخت را برنوشت خود و گذشته و نابودی او را محتمم ساخته است .

بی تردید بشر ستم دیده و سرخورده جهت خود را کم کرده و گویی ایمان و امید خویش را نیز از دست داده است . نابینا و بی راهنابر لبری پر نگاه فاجعه ای هونک بر خود می لرزد و تقدیری مصیبت بار را با برمی وجود خود محسوس میکند . و چون از کناره ها فراتر میرود و با عمق منطقه ی ظلمت بار زندگی آشفته و پریشان خود نفوذ میکند ظلمتی که هر آن غلظتش افزونتر میگردد مقدرات او را در بر میگردد .

با وجودیکه تاریخها بر آن عمیقتر می گردد آیا نمیوان مدعی شد بارقه های امید که گهگاه از افق بین المللی می درخشند گویی قادر است ظلمت مستولی بر عالم انسانی را محو و زایل گردانند ؟ با وجود عقاید آشفته و افکار پریشان در جهان ، و با وجود تسلیحات فزاینده و رقابتها و

آتش‌خیزد های خاموش ناپذیر آیانمی‌توان باور داشت پشیرفت نیرودمانی
 هر چند نامنظم ، هماهنگ باروح زمان محوس است ؟ هر چند طنین
 فریاد های عیبت گمراهی (ناسیونالیسم) پس از جنگ هر روز افزونتر
 میگردد و بر پانشاری خود می افزاید ، جامعه‌ی ملل که هنوز در مرحله‌ی جنینی
 است و ابر های طوفانرا که تراکم می یابد ممکن است برای مدتی قوای آنرا
 بالکل مختل نماید و این دستگاه را منهدم سازد ، ولی باهمه‌ی این احوال ،
 جهتی که این نوشته عمل میکند حائز اهمیت فراوانست . نظراتی که از بدو
 تالیس آن مطرح گشته ، ماسعی که اعمال شده ، اقداماتی که صورت گرفته
 همگی از پیروزی و ظفری خبر میدهد که این نهاد نوزاد یا هر سازمان دیگری
 که احتمال دارد جایگزین آن گردد بالمال بر آن توفیق خواهد یافت .

امنیت جمعی ، اصلی از تعالیم بهاء الله

از بدو تو که جامعه ملل تا کنون انعقاد می‌شاتی عمومی در زمینه‌ی ایمنی جمعی
 مقصد اصلی بوده و جمیع ماسعی در جهت آن معطوف و بدان ختم میشده است
 قرار داد تضمین که اعضا ، جامعه ملل در مراحل اولیه رشد آن مورد توجه و

و بحث قرار دادند ، مذاکرات در زمینه مقاوله نامه ژنو ، بحثی که بعداً در
 داخل و خارج جامعه مشاجرات شدید می راین ملل برانگیخت ، متعاقب
 آن پیشنهاد برای تشکیل ممالک متحده اروپا و وحدت اقتصادی قاره ی
 مذکور ، آخرین ولی مهمترین آن سیاست تمبیه و مجازات که از جانب
 اعضای آن اتخاذ گردید ممکن است در زمره اهم نقاط عطف تاریخ پر فراز
 و نشیب آن تلقی گردد . حد اقل بنحای ملت همه از اعضا جامعه ملل پس
 از مذاکرات و مشاورات جامع علیه یکی از اعضا که جزو اعظم قدرتهای اروپا
 بشمار میرود ، حکم صادر کردند . زیرا به داوری خود او را به تجاوز عمدی متهم
 نمودند . و نیز اکثریت اعضا موافقت کردند متجاوز محکوم را بطور جمعی
 مورد مجازات قرار دهند و تا حدود زیادی نیز در اجرای مصوبه خود موفق
 گشتند . چنین تصمیمی بی شک واقعه ای قلمداد میسرود که در تاریخ بشر
 نظیر و مانندی برای آن نمیتوان یافت .

برای نخستین بار در تاریخ بشر نظام ایمنی جمعی که حضرت بهاء الله

آنرا تصویر و حضرت عبدالبهاء آنرا تشریح فرموده اند بطور جدی در نظر گرفته

شد و مورد بحث و آزمون قرار گرفت . برای نخستین بار در تاریخ رسماً پذیرفته شد و علناً اظهار گشت جهت آنکه دستگاه ایمنی جمعی متقیان قوام یابد قدرت و انعطاف هر دو ضرورت دارد . قدرت برای تضمین کفایت نظام مطرود و انعطاف از این نظر که دستگاه ابداع شده بتواند جو ابگویی نیازها و خواستههای مشروع حامیان محنت دیده خود باشد .

برای نخستین بار در تاریخ بشر جهت قبول مسئولیت جمعی مساعی مقدمانی و آزمائشی از جانب ملتهای جهان اعمال شد و چون با آمادگی واقعی جهت اقدامات جمعی همراه بود از اینرو از مرصدهی قول فراتر رفت و اکمال پذیرفت و نیز برای نخستین بار در تاریخ حمایتی که از رای صادره می رهبران و نمایندگان در حکومت یکی از اعضاء و اقدامات جمعی برای پیگیری و اجرای چنین تصمیم ابراز گشت یک نهضت افکار عمومی استجلی و معلوم میسازد .

در پر توخولات اخیر بین المللی بیانات حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی مقدر روشن و اخبار از آینه تا چه حد صریح است ، قوله العزیز
 " اِنَّ اتِّحَادَ وَاِبَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ بَلَّغُنْ اَرْبَاحَ الْاِخْتِلَافِ بَيْنِكُمْ وَتَشْرِيحُ الرَّعِيَّةِ

وَمَنْ حَكَمَ إِنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ إِنْ قَامَ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى الْآخِرِ قَوْمًا عَلَيْهِ إِنْ
 بِذَلِكَ الْأَعْدَلُ مُنْسَبٌ " (۱) در سگویی از مساعی که اینک جریان دارد قلم علی

بدین بیان اصلی ناطق : " لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود
 و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول
 عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبت شوند . و اگر نعلکی بر نعلکی بر خیزد
 جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند . " (۲)

حضرت عبدالبهاء در تشریح و تفصیل این موضوع مهم چنین

میفرمایند : " ملوک یک معااهده قویه و میثاق و شروط محکمه
 ثابته تائیس نمایند و اعلان نموده با اتفاق عموم بیعت بشریه موکد فرمایند . . .
 جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد عظیم باشند . . . اصل

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : ای گروه پادشاهان ! متحد شوید .
 زیرا بدین ترتیب طوفان اختلاف بین شما فرو خواهد نشست و رعیت آسایش خواهد
 یافت . اگر این نکته را دریابید . اگر یکی از بین شما برد دیگری شمشیر کشید همگی بر
 منفس قیام کنید و این نیست مگر عدلی آشکار . (الوواح ملوک ، صفحه ۱۳۸)

(۲) لوح مقصود ، صفحه ۸ .

بنامی این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول منبعه شرطی از شرط
 رافسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت
 بر تدبیر آن حکومت برخیزد. (۱)

آنچه تاکنون تحقق یافته بر چند بی تردید در تاریخ بشریت منظر
 و محاسن اهمیت است ولی از شروط اصلی دستگامی که کلمات منبور از آن
 پیشگونی میکند، فرسنگها دور میباشد. مخالفان بر آنند که جامعه
 ملل فاقد عمومیتی است که جهت موفقیت پایدار در صل و فصل قطعی شجرات
 بین ملل ضرورت دارد. ایالات متحده امریکا که طراش بشمار میرود
 از آن دوری گزیده است. آلمان و ژاپن، که در ردیف مقتدرترین
 حامیان آن بشمار میروند، اهداف و مقاصد آنرا به طاق نیان سپرده
 و از عضویتش کناره بسته اند. عده دیگر بر این عقیده اند تصمیماتی که
 اتخاذ شده و اقداماتی که تاکنون صورت گرفته باید بیشتر بمرکز بی عمل

(۱) هدف نظم بدیع جهانی، صفحه ۱۷ و ۱۸.

تشریفاتى تلقى گردد تا بعنوان نمودار قاطعى از همبستگی بین المللى . عده اى دیگر ممکن است هنوز این بحث را مطرح سازند که هر چند چنین رأى صادر گشته و چنین ضمانتى سپرده شده دلى اقدامات جمعى مآلاً از دستیابى به مقصد غائى باز خواهد ماند زیرا خود جامعه ی ملل منهدم خواهد شد و در سیل بلبایا و مصائبى که مقدر است عالم بشر را در بر گیرد ، غوطه ور خواهد گردید . اگر هم چنین شود دلى باز نمیتوان اهمیت گاهمانى را که تاکنون برداشته شده است ، نادیده گرفت . وضع موجود جامعه ی ملل و حاصل این رأى تاریخی ، و نیز مصیبتها و گستهایى که احتمال دارد در آینده نزدیک با آن مواجه گردد یا تحمل نماید ، هر چه باشد دلى این واقعیت باید پذیرفته شود که تصمیمى چنین مهمى یکى از مراحل برجسته و ممتاز راهى پر صعوبت و طولانى بشمار میرود که به هدف و مقصدى والا منتهى میگردد یعنی مرصده اى که وحدت و یگانگى تمامى هیئت عالم اصل حاکم در حیات بین الملل شناخته خواهد شد .

با همه ی این احوال ، این اقدام تاریخی فقط پرتوى لزران

و ضعیف در ظلمتى بشمار میرود که دنیای آشفته را در بر میگردد . و مآلاً ثابت

خواهد شد که در میان آشوبها و اغتشاشات فزاینده تنها بارقه‌ای گذرا و لمعه‌ای
 میرا بوده است. این سیر تجزیه و دیرانی باید بر همان دوام یابد و اثرات فساد
 و تباهی آن در دست در قلب این عصر رو بزوال و انهدام عمیق و عمیقتر نفوذ کند
 پیش از آنکه ملل، مذاهب، طبقات و اجناس متخاصم دنیا در کوره‌ی
 مصیبتی عمومی بایکدیگر تلفیق و ترکیب یابند و در آتش استعانی پر عذاب
 و دشوار در قالب جامعی جهانی یکپارچه گردند و در ظل نظامی جهانگیر و برودند
 با هم متحد و یابانگ شوند هنوز لازم است درد و رنج فرادان تحمل کنند.

صدمات و فلاکت‌های وحشتناکتر از حد تصور، بحرانها، انقلابات

جنگ، قحطی و سختیهای مافوق تخطمی باید دست بدست هم دهند تا بر
 روح و روان نسلی غافل آن حقایق و اصولی راحک نمانند که از قبول و
 پیروی آن استنکاف درزیده است. پیش از آنکه جامعی از هم
 پاشیده بتواند دوباره بنا و احیا گردد، باید عرشه‌ای دردناکتر از آنچه
 تاکنون تجربه کرده برپیکر مغفوکش استیلا یابد و آنرا بیش از پیش مورد
 صدمه قرار دهد.

حضرت بهاء الله جل جلاله بدین بیان ناطق^۳ تمدن که غالباً صاحبان علم و هنر
 بدان افتخار می نمایند اگر از حد اعتدال تجاوز کند موجب خسران و وبال می گردد...
 اگر مدنیّت در حد اعتدال باشد منبع خیر است و در غیر این صورت منبع شر.
 زود است که مدن عالم از نار آن بسوزد و لسان عظمت بدین بیان ناطق گردد
 الملك لله العزيز الحمید. (ترجمه) و در مقامی دیگر میفرمایند^۴ از وقتی
 که لوح رئیس نازل الی یومنا هذا نه ارض ساکن و نه قلوب عباد مطمئن...
 بیماری آن بر عهد یأس و قنوط رسیده چنانکه طبیب حقیقی را از مداوای آن
 باز داشتند و بدت اطبای غیر حاذق سپردند. بر مرکب نفس و مہوی
 راکب و قلوب عباد به غبار عصیان مگدزد و دیده مانا بینا. غنقریب آنچه
 را که در یوم الله عمل کرده اند مشاهده خواهند نمود. (ترجمه) و نیز میفرمایند
^۳ این یومی است که کمره می ارض اخبار خود را باز میگوید و ثقل خود را فرو
 می نهد... منادی ندا میدهد و ناس در اضطراب. اینت شدت
 غشم الہی. اہل یار در ناله و فغان و اصحاب یمن بر مکام عز جالس
 و از ید ساقی رهن از شراب طهور فزاجها کافور مشروب و سعادت فائز (ترجمه)

جامعه اسم اعظم

چه نقوسی بغیر از جامعه اسم اعظم را میتوان فائز بعبادت قلمداد کرد و جامعه‌ای که مجهودات جهانگیر و دائم الاتساع آن تنها سیر استلاف دهنده در دنیائی بشمار میرود که قیمت عظیم مؤسسات آن، چه مذهبی و خواه دنیوی، در بر انحلال است؟ برآستی آنان از اصحاب یمن "محبوب و بر" مکن غر" که بر اساس نظم جهان آراء حضرت بهاء الله استوار است ممکن - همان سفینه نجات ابدی در این روزگار پرآرشدت و سختی از کلیه طوائف جهان تنها آنان هستند که در میان آشفتگی و هرج و مرج این عصر پر طوفان ید اقدس ارمغی الهی را مشاهده میکنند که میر آنرا تعیین نماید و سر نوشتش را تحت سلطه خود دارد. تنها آنان از رشد آرام دبی سر و صدای آن جامعه‌ی متشکل جهانی آگاهی دارند که خود مشغول بنای کالبد اصلی آن هستند.

با آگاهی از تکالیف عالی خود و اطمینان از نیردنی که

امراة در ساختن جامعه دارامی باشد بی وقفه و بی واهمه پیش می‌تازند

و مساعی خود را جهت اكمال و اتمام وسائل و ادواتی معطوف میدارند که نظم
جنینی جهانی بهاء الله میتواند در درون آن رشد یابد و بالغ گردد.

در جهت همین سیر سازندگی که آرام و بطبیعی میباشد حیات جامعه
جهانی بهائی وقف گشته است. و این تنها امیدى است که برای دنیا
در مانده و محنت زده وجود دارد. زیرا این جریان با تاثير خلافت اى که منبعث
از مقصد لى تغسیر الهى تشدید می یابد و در قالب نظم اداری امر الله تکامل
می پذیرد.

در دنیائی که نهاد های اجتماعی و سیاسی آن دیران ، افق
آینده اش تیره و تاریک ، وجدانش گمراه در سرگردان ، نظامات
فد همیشه بى رمق و فاقد فضیلت ، این وسیله شفا بخش ، این قوه
تغلیب کننده ، این نیروی الفت دهنده ، که در حال شکل گیری بوده
اینک در قالب مؤسسات نظم بدیع تبلور می یابد ، نیروی خود را
بیج میکند و برای فتح روحانی و نجات کامل عالم انسانی آماده و هیامی گردد
هر چند جامعه اى که آرمان نظام بهائی را محتمل می سازد در حال حاضر کوچک

بنماید و برکات محروس و مستقیم آن هنوز قابل ملاحظه باشد ولی معدلک قوامی
مکنونه ای که بدان تفویض شده و مقدر است آدمی را احیاء دنیا می درهم
شکسته را از نوب زد ، غیر قابل بر آورد و احصا می باشد .

در میان ضوضاء و آشوب عصری آشفته و برغم اذیت و
دائمی که زحما ، مؤنسات و پیروان این آئین نازنین همواره در معرض
لطمات آن بوده اند قریب یک قرن است امر الهی موفق گشته است
خود را حفظ کند ، نیرود استحکام خود را افزایش بخشد ، اتحاد و انتظام خود
را محافظت نماید ، اصالت احکام و مبادی خویش را محفوظ نگاهدارد ،
استحکامات خود را استوار سازد و بر اشاع و تقویت مؤنسات خویش
ببپردازد .

قوامی که در داخل و خارج در مناطق نزدیک و اقالیم دور با
توطئه چینی و برنامه ریزی قبلی خواستند نورش را محمود و نام مقدسش را
معدوم سازند ، متعدد و نیرد مند بودند . نفوسی که از دین الله ارتداد
جستند بشیرمانه با امر الهی خیانت کردند . و برخی دیگر باشد بدترین نوع

لعن و کفیری که پشویان پرکین و خمگین مذہبی ممکن است از خود ابراز دارند،
 آنرا مورد تهاجم قرار دادند. وعده دیگر آنگونه صدقات و تخفیر و توبہی
 بر آن وارد آوردند که تنها سلطان مستبد در اوج قدرت و اقتدار خود
 میتواند عمل کند. معاندین علنی و سری آئین نیردانی صد اکثر امور که بدان
 توفیق یافتند آن بود که از آہنگ رشد و پیشرفت آن بجاہند و مقصد
 اصلی آنرا موقتا تیره و پنهان سازند. آنچه انجام دادند نتیجہ اش در عمل آن
 بود کہ این آئین تطہیر و تہذیب گشت، فوران و سبحان حاصل نمود، روح
 آن صیقل یافت، مؤساتش پراستہ گشت و اتحادش حکیم پذیرفت.
 دلی ہرگز موفق نشدند در جمع پروران کثیر این آئین نازنین الشقاق و شکافی
 دائمی تولید نمایند.

آن کسانیکہ بدین آئین خیانت کردند، بہان نفوس ضعیف^{لنفس}
 و منافق، پشردند و چون برگہای پوسیدہ فرو نختند و قادر شدند تملکو و
 دختش آنرا مخوف سازند و بنیادش را بہ خاطرہ افکنند. معاندین
 پرکین کہ از خارج بدان حملہ آوردند از اریکی قدرت فرو افتادند و بطرزی

حیرت آور به دارالمبار راجع شدند. ایران نخستین کشوری بود که با این آیین
 به مخالفت برخاست و آنرا تحت تصفیقات شدید قرار داد. پادشاهش
 با فلاکت و ادبار سقوط کردند، دودمانش (قاجاریه) منحل شد و نام آنان
 منقود گشت. روحانیون که هم پیمان و حامی این دودمان رو بزرگوار بودند
 بالکل از اعتبار افتادند. ترکیه که سه بار منظر پروردگار را از دیاری به
 دیاری دیگر سرگون نمود و باعث سجونیت دائمی و ظالمانه‌ی آن مظلوم
 آفاق گردید در تاریخ خود یکی از شدیدترین مصائب و پردامنه‌ترین
 انقلابات را تجربه نمود و از شکل یکی از اعظم امپراطوریهای مقتدر عالم بصورت
 یک کشور جمهوری کوچک در قاره آسیا درآمد، سلطنتش محو گردید، دودمانش
 و از گون شد، دستگاه خلافت، پراقدارترین نهاد اسلامی، منحل و
 نابود گردید.

با آنکه امر الهی مورد چنین خیانت‌های شرارت آمیز و هدف
 چنین صدمات محنت زا و حزن انگیز قرار گرفت ولی هر بار چه توانستند و نیردند
 قدر افزا گشت. در هر چند صدمات شدید بر پیکرش وارد آمد ولی بی‌نیکی

اشعافی در آن پدید آید با تهور و شجاعت به پیشروی خود ادامه داد. در مجموع
 شدائد در پیروان با دفاعی خود اراده‌ی آهنین دمید که هیچ مانعی، هر چه قدر هم
 سهمگین، نتوانست آنرا تضعیف نماید. در قلوب آنان چنان آتش
 ایمانی برافروخت که هر محنت و مصیبتی، هر چه قدر هم سیاه و پر غلظت،
 موفق نشد آنرا مخمود سازد. در دلهای آنان امیسی آفرید که هیچ
 نیروئی، هر چه قدر هم باعزم و پرتوان، نتوانست آنرا خرد و متزلزل نماید.

آئین جهانی

آئین جهانی را دیگر نمیتوان یک نهضت، یک مسکن و نظائر آن
 قلمداد کرد. زیرا اطلاق چنین عناوینی نسبت به نظام دائم الاتباع آن
 از انصاف بسی بدور است و از عناوینی نظیر فرقه‌ی بابی، یک طریقه‌ی
 عبادت آسیائی، شاذای از شیعی اثنی عشری که نادانان و
 بدخواهان عادتاً اینگونه توصیف میکردند خود را مبرا ساخته و حتی امتناع
 دارد که بعنوان یک فلسفه‌ی زندگی، یا مجموعه‌ای التقاطی از دستورات

اخلاقی و حتی بعنوان یک نذیب جدید تلقی گردد. امر حضرت بهاء الله اینک واضحاً و مشهوداً موفق گشته این ادعای خود را به ثبوت رساند که بایع
 بعنوان آئینی جهانی قلمداد گردد که مقدر است در میقات مقرر بصورت
 نظامی جهان آرا و جهانگیر در آید که وسیله تحقق و بهم حافظ آن صلح اعظمی
 خواهد بود که شارع این امر انجم ابلاغ فرمودند. بی آنکه قصد داشته باشد
 بر تعداد مذاهب عالم بفرزاید، که رقابت آنان صلح و آرامش جهان را
 طی نسلهای بشمار مضطرب و پریشان ساخته است، آئین بهائی در هر یک
 از پیروان خویش عشقی جدید دستاویزی بی ریا جهت وحدت اصلیه می
 ادیان القامی کند که از کلیه مذاهب جهان در نطق آن درود یافته اند.
 یکی از تاجداران عالم (۱) نسبت به نقش و رسالت این
 آئین نازنین چنین گواهی میدهد: "در نطق خود همه ی کسانی را که در جستجوی
 کلمات امید آفرین هستند با آغوش بازمی پذیرد. کلیه ی پمیران بزرگ"

پیشین را تصدیق میکند. در صدد نابودی هیچیک از مذاهب نیست و مهمی
 ابواب را مفتوح میگذازد. « همچنین مینویسد: * تعلیمات بهائی برای
 روح آرامش میآورد و در قلب امید می آفریند. برای کسانی که در طلب
 اطمینان و قوت قلب هستند کلمات اب آسمانی به چشمه ای مانده است
 که انسان در بیابان پس از سرگردانی فراوان بدان برسد. * و در کلامی
 دیگر در اشاره به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء چنین شهادت
 میدهد: * آثار این نفوس بزرگوار ندانی عظیم در جهت صلح است که از
 فراز مرزها میگذرد و از حدود شعائر و عقاید فراتر میرود. پیامی که حضرت
 بهاء الله و فرزندشان حضرت عبدالبهاء برای ما آورده اند بدیع و اعجاب
 انگیز است. آنان در نشر این پیام به زور متوسل نشدند زیرا به یقین
 میدانستند که حقیقت جادو دانی که در دسته تعالیم آنان وجود دارد ریشه خواهد
 دوآید و در جهان انتشار خواهد یافت. * در پایان پیام چنین تقاضا
 میکند: * اگر نام بهاء الله یا عبدالبهاء بسمع شما رسید از مطالعہ
 آثارشان غفلت ننمایید. کتب آنان را جستجو کنید تا کلمات و تعلیمات

پرشکوه ، صلح آفرین و محبت بخش این نفوس بزرگوار همچنانکه در قلب من نفوذ کرده در دلهای شان نیز رسوخ کند . " (۱)

آئین حضرت بهاء الله به برکت قوای خلاقه ، نظم دهنده و تعالی بخش خویش موفق گشته اجناس ، ملل ، مذاهیب و طبقاتی را که در ظل آن در آمدند و با آن پمانی محکم بستند با یکدیگر ترکیب و تلفیق نماید . قلوب پرودان خویش را تقلیب کند ، تعصباتشان را بزداید ، احساسات تند و خشن آنان را رام کند ، مقاصدشان را متعالی گرداند ، انگیزه و نیت آنان را شریف نماید ، ماسعی آنان را هماهنگ سازد و طرز فکرشان را دیگرگون نماید . پرودان این آئین در حالیکه مہین پرستی خود را منقذ کرده اند و علائق کوچکتر خویش را نگاه داشته اند بصورت عاشقان عالم انسانی و حامیان تنزل ناپذیر اعظم مصالح حقیقی جهان بشری در آمده اند .

در حالیکه اعتقاد آنان نسبت به الهی بودن دیانت قبلی خود تفسیری نیافته

ولی موفق شده اند مقصد اصلی کلیه ادیان را ادراک نمایند، فضیلت
 آنها را کشف کنند، استمرار، ارتباط، تسلسل و وحدت آنها را بشناسند
 و با اتصال آنها با مراحل ابهی اعتراف نمایند. این عشق و محبت
 عمومی و مافوق عالم مادی که پیروان آئین نیردانی نسبت به مهنوعان خود
 صرف نظر از نژاد، مذهب، طبقه و ملت احساس میکنند صوفیانه است
 و نه میتوان گفت که تصنعی است بلکه خالصانه و خود انگیزه است. آنانی
 که قلوبشان تحت تاثیر عشق خلاق الهی حرارت داشتند و اشتعال یافته خلق خدا را
 بخاطر خدا نوازش میکنند و در هر چهره ای آیت جلال الهی را مشاهده مینمایند
 برآستی در مورد چنین مردان و زنان صادق است اگر
 گفته شود برای آنان "هر سرزمین بیگانه سرزمین اجدادی است و هر
 سرزمین اجدادی سرزمین بیگانه." زیرا باید بخاطر داشت که وطن آنان
 ملکوت ابهی است. هر چند امتناع ندارند از مزایای ناپایدار و لذات
 زودگذر این حیات خاکی صد اکثر بهره مند گردند، هر چند مشتاقند در هر نوع
 فعالیتی که منجر به غنا، رفاه و سعادت گردد شرکت جویند ولی هرگز از یاد

نمی برند که این حیات عنصری فانی و گذرا است و فقط مرصده ای کوتاه از هستی
 و حیات کلی آنانرا تشکیل میدهد. هر چند در این خاکدان تراپی زندگی
 میکنند ولی ساfran دزائران مدینه آسمانی هستند و موطن آنان اقلیمی
 است که نشاط و سرور و تعلق و نور آن هرگز کاستی نمی پذیرد.

اهل کعبه، هر چند با حکومت بر صداقت رفتار میکنند و بهر
 امری که بر فاه و ایمنی مملکت کمک کند عمیقاً علاقمند هستند، و هر چند
 مشتاقند در تأمین مصالح کشور خویش سهم باشند ولی با اینهمه قویاً معتقدند
 که خداوند آئین آنانرا فراتر از قیل و قالها، اختلافات، مشاجرات
 و منازعات سیاسی قرار داده است. و درک کرده اند که آئین بهائی
 فطرتاً غیر سیاسی و طبعاً مافوق ملی است. از هر نوع دسته بندی و
 فعالیت های تخریبی برکنار و از کلیه ی جاه طلبی ها، امیال و مقاصد
 ملیت پرستی (ناسیونالیستی) بیزار. چنین آئینی حزب و طبقه نمی شناسد
 و هر نوع منافع اختصاصی، خواه شخصی خواه منطقه ای یا ملی را بید رنگ و
 بی تردید فدای مصالح کلیه ی عالم انسانی میکند و هرگز شک ندارد در دنیائی

که اقوام و ملل گوناگون با یکدیگر ارتباط و بهم اتکا دارند منافع جزیره از طریق منافع کل بهتر تأمین میشود و اگر مصالح کل نادیده گرفته شود یا مورد غفلت قرار گیرد اجزای مرکب می آن نمیتواند از فوائد پدیدار بهره مند گردد.

پس تعجبی نیست که از قلم اعلیٰ چنین کلمات پر معنی در پیش بینی

از وضعیت موجود دنیا عزت زول یافته است ، قوله الاصلی : " لیس الفخر

لمن بحب الوطن بل لمن بحب العالم . فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب و من

علی الارض اهل آن . " (۱) در مقام دیگر میفرمایند : " امروزان

کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید . " (ترجمه)

و نیز تشریح میفرمایند " با این کلمات عالیات روح بدیع معانی دمید

و طیور قلوب را پرواز جدید آموخت و حدود و ثغور را از کتاب الهی محو فرمود . " (ترجمه)

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است . افتخار از آن کسی نیست که فقط وطنش را دوست بدارد بلکه از آن کسی است که عالم را دوست بدارد . (توضیح متبرک)

منظور آنست که وطن دوستی امری طبیعی و وظیفه عمومی است ولی عالم دوستی افتخار آفرین است مثل آنست که بگوئیم افتخار از آن مادری نیست که فرزندش را دوست بدارد بلکه از آن مادری است که فرزندان دیگرانرا هم دوست بدارد .

علاوه بر این ، بهائیان را اعتقادی راسخ است که آئین آنان فرقه و مسلک نمی پذیرد و با هر نوع دستگاہ روحانیت به شکل و مبداء و فعالیتی سازگار نیست . میتوان گفت ، هیچک از تشکیلات مذمبی با همه ی عقاید ، سنتها ، محدودیتها و تنگ نظریهای خود (که در مورد کلیه ی فرق ، احزاب ، نظامها و برنامه های سیاسی موجود نیز صادق است) نمیتواند با همه ی جنبه های خود با اصول عقاید بسیاری بهائی وفق یابد . بی تردید هر یک از پیروان امر بها میتواند بر برخی از اصول و آرمان نهاد های مذمبی و سیاسی صحه بگذارد ولی بهر حال نمیتواند خود را وابسته به هیچک از این مؤسسات بداند و نیز قادر نیست عقاید ، اصول و برنامه های را که نهاد های فرجور بر آن استوار است ، بی قید و شرط بپذیرد .

علاوه بر این باید بنظر داشت مؤسسات بهائی که اساسش الهی است در قلمرو حکومت حداقل چهل کشور (۱) استقرار

(۱) طبق آخرین آمار ماه مارچ سال ۱۹۸۶ تعداد ۲۰۷ ممالک و اقالیم در نظر آئین نازنین وارد گشته .

یافته و منافع و سیاستهای حکومتهای ممالک فروردین پیوسته با هم اصطکاک
می یابد و همواره پهنیده تر و آشفته تر میگردد حال اگر این آیین به پروان
خوش اجازت دهد خواه فردی و خواه جمعی از طریق تشکیلات در فعالیتهای
سیاسی مداخله نمایند آنگاه چگونه میتواند موفق گردد اصالت تعلیم خود
را حفظ کند و اتحاد پروان خوش را محافظت نماید؟ و بتواند پیشروی
عظیم، بی وقفه و بی جنگ و جدال مؤسسات دائم الاتساع خود را تضمین
کند؟ امری که در نطقش از مذاهب، فرقی و عقاید مختلف و مخالف
ورود یافته اند و در نتیجه با یکدیگر در تماس و ارتباط هستند اگر امر بهائی
پروان خود را مجاز دارد که به شعار و آئینهای مسوخته صحر بگذارد آنگاه چگونه
تواند در وضع و موقعیتی قرار گیرد تا از نفوسی که سعی دارد در ظل خیمه سیاهی
وارد سازد، اطاعت بی قید و شرط طلب کند؟ آنگاه چگونه قادر
خواهد بود از بر خوردنا، سوء تفاهات و مشاجرات مداوم که از وابستگی
ظاهره منبث میشود و غیر از اتحاد و همبستگی واقعی است، پرمهر نماید؟
چون نظم اداری اتساع و استحکام می یابد حامیان امر بها

خود را موظف می یابند اصول نظم دهنده و هدایت بخش عقاید بهائی را اثبات کنند و با پیشیاری بر عهدی اجرا گذارند. مقتضیات امری که بخوی بطبی تبلور می یابد وظیفه ای بر عهده یاران میگذارد که نمیتوانند از آن شانه خالی کنند و مسئولیتی بدانان تفویض میکند که نمیتوانند از آن سر باز زنند.

و نیز نسبت به اثبات و اجرای احکام، که جدا از مبادی است و از قلم اعلی نازل، ضرورتی الزام آورده است میکنند. زیرا احکام و مبادی هر دو تار و پود مؤسسه ای را تشکیل میدهند که نظم جهان آرا الهی مآلاً بر اساس آن باید استوار گردد. جوامع بهائی در شرق، و اخیراً در غرب، حد اکثر مساعی خویش را بکار میریزند، و اگر لازم باشد حاضرند به هر نوع فداکاری تن در دهند تا سودمندی و تاثیر این احکام را مدلل دارند، آنرا بموقع اجرا گذارند و طبق آن عمل کنند، اصالت را محفوظ دارند، مفاهیم آنرا ادراک کنند و برای نشر و ترویج تسهيلات لازم را فراهم سازند. آن روز ممکن است زیاد دور نباشد که در برخی از

کشورهای مشرق زمین که جوامع مذهبی در احوال شخصییه دارای احکام شرعییه هستند از محافل روحانیه خواسته شود تا وظائف و مسئولیتیهائی را که رسماً بر محاکم شرعییه بهائی محول میگردد، بر عهده گیرند. آنگاه بانان اختیاباً داده خواهد شد تا در حوزه سی حاکمیت خود در مواضیع طلاق، ازدواج، ارث آن احکام و دستوراتی را که صراحتاً در کتاب مستطاب اقدس نازل و از طرف اولیای کشوری نیز دارای ضمانت اجرایی خواهد بود، بموقع اجرا گذارند و طبق آن عمل کنند.

آئین بهائی علاوه بر این توجهات و فعالیت تا که در این مرحله تکامل از خود ظاهر ساخته در زمینه های دیگر نیز هر جا تشعشعاتش بر تو انداخته قدرت ترکیب و قوت تألیف در روحیهی شکست ناپذیر خود را مدلل داشته است. بنا و افتتاح مشرق الاذکار در قلب قاره ی امریکای شمالی، از دیاد خطا بر قدس، مراکز اداری، در عهد امرائند و اقالیم مجاوره، ابداع وسائل حقوقی بمنظور محافظت و تسجیل مؤسسات امری جهت برخورداری از مزایای حقوقی، گردآوری سرمایه ی مادی

و فرهنگي در جميع قارات كره زمين ، ايجاد موقوفات در حول اعقاب
 مقدسه در مركز جهاني بهائي ، مساعي مبذوله جهت جمع آوري ، مقابله و
 تنظيم آثار مقدسه مؤسسين اين آئين نازنين ، اقدامات جهت اتياع
 اماكن تاريخي كه به حيات مبشر ، شارب ، باسلان و شهيدان اين
 ظهور اعظم ارتباط دارد ، تمهيدات اوليه جهت تشكيل و تاسيس تدريجي
 مؤسسات آموزشي ، فرهنگي و نوع دوستي ، اعمال مساعي مجدانه براي
 حفظ و صيانت ، پرورش ابتكارات و بهنگ سازي مجهودات
 جوانان در سراسر جهان ، شور و شوق زائد الوصف مدافعان دلير ،
 نمايندگان منتخب ، مبلغين سيار ، هاجرين و اعضا تشكيلات اداري
 در دفاع از دين الله ، اتساع دائره امر الله ، غني كردن ادبيات و بسط
 انتشارات بهائي ، تقويت بنيه انتصارات و فتوحات روحاني ، و در
 موارد شناسائي رسمي امنای منتخب محلي و ملي از جانب اولياي كشوري
 و در نتيجه توانائي و استطاعت آنان در تسهيل محافل ، تاسيس مؤسسات
 فرعي و محافظت از موقوفات امري ، ايجاد تهيلات از جانب مقامات

دولتی جهت بقاع معتبره ، اعیان مقدسه و مؤسسات آموزشی ، تصمیم
 داشتند بر بعضی از جوامع برای شروع مجدد مجهودات خویش پس از تحمل
 امتحانات و تفتیحات شدید ، تمجید و تجلیل خود انگیخته می خاندان سلطنتی
 ، شاهزادگان ، سیاستمداران و دانشمندان از علو این آئین و حکومت
 مومنین این امرنازنین - اینها و بسیاری از موارد دیگر بی کمترین شک
 و شبهه ای به ثبوت میرساند که آئین بهاء الله آن کفایت و نیرومندی
 را داراست تا با قوای مخربه که نظامات مذمبه ، موازین اخلاقی و نهادهای
 سیاسی و اجتماعی را مغهور خود ساخته است به مقابله پردازد.

از آیسلند (۱) تا تاسمانیا (۲) از وانگور (۳) تا دریای چین
 این نظام جهان آرا و نوین تشعشعاتش پرتو افکنده و نطقش دامن گسترده است
 این یگانگی بافته از رنگها و تنیده از جانها در هر زن و مردی ایمان ، امید
 قدرتی میدهد که نسل سرگردان مدتی مدید است آنرا از دست داده و

دیگر نمیتواند باز یابد . آنانیکه سرنوشت فعلی این جهان پر پنج را در دست دارند ، آنانیکه مسئول انقشاشات ، بیمها ، تردیدها ، بدبختیها و فلاکتها دنیای امروز میباشند بسیار بجا خواهد بود که در این احوال پر طلال توجه خویش را بر امری بختش الهی معطوف دارند و در مورد دلائل و شواهدش به تفکر بنشینند که دستیابی بدان دشوار نیست - همان امری که قادر است باز مسئولیت آنان را بکمر داند ، به پریشانی و سرگردانی آنان خاتمه دهد و بر مسیرشان نور هدایت بپاشد .

کیفر الهی

عالم انسانی مینالد و برای نیل به اتحاد و اختتام دوره می طولانی رنج و کسارت خود جهان میدهد ولی با وجود این سرسختانه از پذیرش آن نور و اعتراف بدان برجستگی با اقتدار تنها قدرتی اقتناع می ورزد که قادر است او را از گرفتاریهایش رهائی بخشد و از بلیه می اندوهمباری جلوگیری کند که بیم آن میرود عالم بشری را در کام خود فروبرد .

ندای حضرت بهاء الله که در خلال این کلمات نبوت آمیز طنین می اندازد حقیقتاً
 خبر از وقایع شوم و هولناک میدهد. جل باین: "ای اهل ارض بر اسی بدانید
 که بلاهای ناگهانی شمار در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید که
 آنچه را ترکب شدید از نظر محو شده... (۱) و نیز میفرمایند "ای اهل
 عالم میقاتی برای شایعین کرده ایم. اگر در ساعت موعود از توجه بحق قصور
 ورزید بدستیکه خداوند شمارا با قهر خود اذ خواهد کرد و عذاب از جمیع جهات
 شمارا احاطه خواهد نمود. آن الله شدید العقاب." (ترجمه)

عالم انسانی که اینک در عذاب است آیا هنوز باید در
 معرض لطمات، رنجها و محنتهای شدید تری قرار گیرد پیش از آنکه تاثیر
 تطهیرکننده این بلاها بتواند او را برای دخول در ملکوت الله که مقدر است
 در بسط غیرا استقرار یابد، آماده و مستعد سازد؟ آیا باید فاجعه
 هولناک آنچنانی که خاطره‌ی سقوط تمدن روم را در قرون اولیه‌ی مسیحیت

ز تنها بنظر آورد بلکه تحت اشاع قرار دهد منادی و پیشقدم گشایش دوری
 عظیم، بنظیر و مشعشع در تاریخ بشر باشد؟ پیش از آنکه جمالقدم بر
 سرانقلاب و وجدان امم مستوی گردد و قبل از آنکه سیطره‌ی سلم
 آن محیی رم از جانب جمهور ناس شناخته شود و نظم جهان آرایش استوار
 گردد و استقرار پذیرد آیا یک سلسله تشجیات شدید باید نسل بشری را
 بلرزاند و تکان دهد؟

نسل آدمی ادوار طولانی طفولیت و صباوت را که ناگزیر از
 طی آن بوده پشت سر نهاده است و اینک بیجاناتی را تجربه میکند که ملازم
 با مستلطم ترین مرحله‌ی تکامل حیات است یعنی مرحله‌ی شباب که بی پروا
 و تنسیدی آن به اوج خود میرسد ولی بتسریج جای خود را به متانت،
 خردمندی و پختگی میدهد که از مختصات مرحله‌ی بلوغ و کمال بشمار میرود.
 آنگاه است که بدان درجه از ترقی و پختگی واصل میشود تا بتواند کلیه‌ی قوی
 و استعداد لازم را جهت رشد و کمال غائی خود تحصیل نماید.

هدف - وحدت عالم انسانی

وحدت عالم انسانی صفت مشخصه دوره ایست که اینک جامعه بشری بدان نزدیک میگردد. وحدت خانواده، وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری و وحدت ملی یکی پس از دیگری تحقق یافته است و اکنون بدنی که دنیسای رنج کشیده در مانده برای نیل بدان تلاش می کند وحدت عالم انسانی است. مرصده ایجاد ممالک به پایان رسیده است. آشوب و اغتشاش ناشی از برخورد قدرتهای ملی با وج خود نزدیک میشود و دنیا که در جهت بلوغ پیش میرود باید از آن بت معسود دست بکشد و وحدت و تمامیت روابط انسانی را بشناسد و برای همیشه نظامی مستقر سازد که بتواند به بهترین وجه این اصل اساسی حیات بشری را در خود مجسم و مصور سازد.

حضرت بهاء الله میفرماید: ^۳ در این عصر، حیاتی بیح

علل جهان را بحرکت در آورده که تاکنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آنرا نشناخته است. ^۴ (ترجمه) و بئس معاصر خود چنین خطاب میفرماید:

" ای پسران انسان دین الله و مذہب الله از برای حفظ و اتقاد و اتفاق و
 محبت و الفت عالم است . . . اینست راه ستقیم و اُس حکم متسین،
 آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا و را حرکت ندید و طول زمان
 او را از هم نریزند. " و چنین بیان میفرمایند: " اصلاح عالم در رحمت
 ام . . . ظاهر شود مگر به اتقاد و اتفاق. " و بعلاوه شهادت میدهند:
 " نور اتفاق آفاق را روشن نماید. حق علیم و شایده است این مقصد اعظم
 مقاصد و این اهل علیک آمال است. " و نیز میفرمایند: " اِنَّ رُكْمَ الرَّحْمٰنِ
 حُبُّ اَنْ يَّرَى مَنْ فِي الْاَمْكَانِ كَتَفْسٍ وَّ اَصْدَى وَّ هَيْكَلٍ وَّ اَحَدٍ اِغْتَسَمْنَا فَضْلَ اللّٰهِ
 وَرَحْمَتِهِ فِي نِهَا الْاَيَّامِ الَّتِي مَارَات عَيْنُ الْاَبْدَاعِ شَبَهَهُ. " (۱)

و حدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء الله

است به مفهوم تاسیس یک جامعهی متحد جهانی می باشد که در آن تمامی

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است - پروردگار رحمن شما دوست دارد جمیع
 اهل عالم را چون روح واحد و هیکل واحد مشاهده نماید. این فضل و رحمت الهی
 را در این ایامی که چشم روزگار شبه آنرا ندیده غنیمت شمردید و از آن بهره برید.

ملل و شرادها و ادیان و طبقات بطور کامل و برای همیشه متحد گردند و خودمختاری
 ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و استکارات فردی منجزاً محفوظ
 ماند. این جامعی متحد جهانی تا حدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب از
 یک هیأت تقنینیه جهانی باشد که اعضای آن بعنوان انمای کافی
 نوع انسان کلیه منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت.
 قوانینی که لازمی ترتیب حیات و رفح حواج و تنظیم روابط ملل و اقوام
 است، وضع خواهند نمود. و نیز مرکب از یک مرکز تقنینیه جهانی
 مستطرب برودی بین المللی خواهد بود که تصمیمات متخذه هیأت تقنینیه
 جهانی را اجرا و قوانین موضوعه می آنرا اعمال خواهد کرد، و وحدت اصلیه
 جامعی متحد جهانی را محافظت خواهد نمود. و نیز مرکب از یک محکمی
 جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی
 قضاوت نموده حکم لازم الاجرا و نهانی خویش را صادر خواهد کرد. دستگاہی
 برای منابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره ارض را در
 بر خواهد گرفت، از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت انگیز

و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد. یکت مرکز بین المللی بمنزله ی مقرارت باطن
 مدنیّت جهانی عمل خواهد کرد و بشابه کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش
 حیات بسوی آن متوجه و در آن نقطه متمرکز و از آنجا فیوضات نیرد بخش صدور
 خواهد یافت. یکت سان جهانی ابداع یا ازین السنه ی موجوده انتخاب
 و در مدارس عالم علاوه بر سان مادری تعلیم داده خواهد شد. رسم انجمنی جهانی
 ، ادبیاتی جهانی ، یکت مقیاس پول واحد ، اوزان و مقادیر متحد الشکل
 ارتباط و تفاهم بین ملل و شراد های بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد.

در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرد مندترین قوای موجود
 در حیات بشری با هم در آشتی و اشتراک مساعی بوده بطور هم آهنگ
 رشد خواهند کرد. و در ظل چنین نظمی مطبوعات در حالی که میسران را
 برای ابراز نظرات و عقاید مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت دیگر سبده ی
 اعمال اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاص قرار نخواهند گرفت و از
 اعمال نفوذ دول و ملل و رقابتهای آنان رهایی خواهند یافت. منابع
 اقتصادی عالم تحت انتظام در خواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و

مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان با یکدیگر هم آمیخته
 شده توسعه خواهند یافت و توزیع فراورده‌ها بخوبی عادلانه انجام خواهد
 پذیرفت.

رقابتها و خصومت‌ها و دسائس ملی موقوف و عداوت و
 تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد.
 عمل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید، و موانع و قیود
 اقتصادی بکلی برطرف، و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد
 شد. فقر از یکو و جمع بید ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد. قوای
 عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بهوده مصرف می‌شود به مقاصد
 اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه‌ی دامن‌های اختراعات بشری و
 تکامل مورفنی و بالا بردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسیع
 دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشجید
 ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه‌ی مجهول‌های ارض و افزایش طول عمر
 آدمی است. و نیز برای تأسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیات

عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند ، صرف خواهد شد .
 یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه‌ی خود را
 بر منابع وسیع و غیر قابل تصور کره‌ی ارض اعمال کند و آفاق شرق و غرب
 را بهم درآورد و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و
 توجهش به استخراج منابع انرژی موجود در کره‌ی ارض معطوف گردد ،
 نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی نسبت به
 خدائی واحد و جمعیت از آئینی مشترک دوام یابد - اینست غایت قصود
 که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بومی آن در حرکت
 است .

حضرت عبدالبهاء جل شانہ این مطلب را تائید میفرماید
 قوله الاصلی : " از جمله وقایع حسیمه که در یوم ظهور آن نهال بهمال وقوع خواهد
 یافت علم الهی به جمیع امتها بلند خواهد شد یعنی جمیع علل و قبائل در ظل آن علم
 الهی که نفس آن نهال ربانی است درآینده و ملت واحد گردند و
 ضدیت دینی و مذمبیه و مباینت جنسیه و نوعیه و اختلافات وطنیه

از میان بر خیزد کل دین واحد و مذہب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند
 و در وطن واحد که کره‌ی ارض است ساکن گردند. * (۱) و بعد از آن میفرمایند
 قوله العزیز: * این موهبت کبری و این منقبت عظمی حال اساسش بر
 ید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنسیان و بنیاد یافت
 و بتدریج آنچه در موهبت در مقدس است ظاهر و آشکار گردد. الا آن
 بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بنیات. در آخر این قرن و عصر
 معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی. * (۲)

و نیز رؤیای اشعیای نبی، اعظم انبیای بنی اسرائیل، که
 در دو هزار و پانصد سال پیش از مقدرات عالم انسانی در مرصدهی بلوغ ذاتی
 آن پیشگویی کرده است بسیار جاذب و مسحورکننده است: * او
 (پروردگار) در بین امتهاد اوری خواهد کرد و اقوام بسیاری را مورد صلوات
 قرار خواهد داد آنها شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل خواهند نمود و نیزه‌های

خود را به آره مبدل خواهند ساخت دیگر ملتی بر روی ملتی شمشیر نخواهد
 کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت " " . . . و نهالی از تنه یسی
 بیرون آمده شاخهای از ریشه هایش خواهد شکفت . . . و جهان را بر عصای
 دمان خویش زده شیرین را به نغمه‌ی لبهای خود خواهد گشت و گرنند
 کمرش عدالت خواهد بود و گرنند میانش امانت و گرگت بابره سکونت
 خواهد داشت و پلنگت با بزغاله خواهد خوابید و گوساله د شیر و پر داری
 با هم . . . و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر
 باز داشته دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه
 مقدس من ضرر و فادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند
 پر خواهد بود مثل آبهای که در یارامی پوشاند. (۱) (اصحای یازدهم از
 اشعیا، آیه اول)

صاحب مکاشفات در پیش بینی از جلال و عزت عالم

بشریت در مرصدهای که نجات می یابد و غریق بحر سرور دشت ط میگرد تصویر
 مشابهی بدست میدهد " دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول
 و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را
 دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای
 شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم میگفت اینک
 خیمه خدا با آدمی است و با ایشان ساکن خواهد بود که ایشان قومهای او
 خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود " (۱)

کیست که بتواند تردید کند در اینکه تحقق چنین اوج و کمال یعنی
 حصول دوره می بلوغ ذاتی عالم انسانی بنوبه خود علامت آغاز مدنیت جهانی
 خواهد بود که چشم روزگار شبه آن ندیده و فکر آدمی هرگز تصورش ننموده
 است؟ کیست که بتواند آن ذروه علیائی را تخلف نماید که این مدنیت
 مقدراست با سکون فانی خود بدان واصل شود؟ کیست که بتواند آن رزق
 اعلائی را تخمین زند که طیر موش آدمی پس از آزادی از قیود دنیوی در اوج آن

به پرواز خواهد آمد؟ کیست که بتواند بد رستی آن عواملی را در نظر آورد که روح انسانی بعد فیوضات انوار ابهائی که در کمال شکوه و اوج جلال خود در اشراق است، بدان فائز خواهد گردید؟

برای مسکات الختام چه کلامی مناسب تر از این کلمات عالیات حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی است که با اشاره به عصر ذہبی آئین بهائی عزت زول یافته است. عصری که در آن عالم ادنی من اقصی ما الی اقصی ما مرآت انوار فردوس ابهی خواهد شد. امروز روزی است که در آن از هر گوشه اشعاعات انوار و جبهه پروردگار فیاض مشهود است از بهیبت قاهره و قدرت غالبه حق کل منصفق. از این رو خلق جدید آفریدیم تا نشان عنایت ما بر عالمیان باشد بد رستیکه ما بسیار بخشنده و قدیم هستیم امروز روزیست که عالم غیب فریاد میزند ای کره ارض چه تبرک گشتی که عرش خدا شدی و محل استقرار تخت الهی گشتی. ملکوت اعلی به عالم ادنی ندا میزند روحی لک الفداء زیرا محبوب رحمن تو را بقوت نام خویش که موعود همگان از ازل تا

ابدل بوده مقرر سلطنت خود قرار داده است. * (ترجمه)

حيفا - فلسطين

۱۱ مارچ ۱۹۳۶